

مِهِن

نشریه مرکزی سازمان انقلابی زحمتکشان افغانستان

دراين شماره :

عاشورا عروج شعله های ایمان (۲ص)

شعر شاعر نفیسه آزاد روح شاعر است (۹ص)

تنها نتیجه کار نیما نیست. (۸ص)

پیشینه تاریخی واتنیکس اوزبیکان (۱۳ص)

سرطان - اسد ۱۳۶۹ ش ، ذیججه الحرام - محرم الحرام ۱۴۱۱ ق ، جولای - اگست ۱۹۹۰ م ، سال سوم ، شماره (۱۸) و (۱۹)

مدیر پلینوم وسیع کمیته مرکزی سازمان انقلابی زحمتکشان افغانستان

پلینوم وسیع کمیته مرکزی سازمان انقلابی زحمتکشان اصلی و علی البدل کمیته افغانستان به تاریخ سوم اسد مرکزی و شماری از فعالین سال روان با اشتراک اعضای افغانستان به تاریخ سوم اسد پلینوم در مدت کار خویش

تصامیم و فیصله های مهمی را اتخاذ نمود که عمدتاً در اسناد آن انعکاس یافته است.

در این شماره قسمتی از اسناد مهم پلینوم غرض آگاهی اعضای سازمان و هموطنان گرامی به نشر رسیده است.



آزاده گی برای ما میراثیست

از آنگاه که فرشته چون «آدم» فرمان نبرد و آدم شدو از آنکه که آدمی چون آهنگر آزاده در نا بودی آزادی کش بیگانه چون ازدها ک با شهزاده پیشدادی همدستان شد، دیگر این صراحت داشت که، شعور سا لار و اشرفی چون انسان ، اسارت و ذبونی را سازگار نیست .

این را برای آن گفتیم که در گهنامه اساطیری ما که غالباً متکی بر اسناد تاریخی و مذهبی زردشتی و وداییست گاو و ابریدون دو اسطوره می نمایند ، که آرمان آزادیخواهی انسان پیشدادی (قبل از تاریخ) را در سیمای نمادین و انسانی و آزاده آنان به وضاحت میخوانیم . آری، آزادی برای انسان بدوی با همه عقیده نده می فکری و سیاسی چنان مطرح بوده است که امروز برای ما مطرح است .

اگر اسطوره را زاییده نیروی تخیل یک جمع در تبلور آرزو های پر آورده نشده یک قوم بدانیم ، پس باید پذیریم که هم اکنون همانند بسیاری از برهه های تاریخ، آزادی برای ما برای توده جان بر کف و مصیبت بر دوش ما ، چیز نیست با لا ترا زین . یعنی آزادی و صلح به مثابه دو پدیده مبرم زنده می در روزگار ما، آنقدر نایاب جلوه میکنند که نسبت به آنها نیاز به تخیل داریم . هر

برگ تاریخمان خجسته تبا هی پیداد دشمن و شیور قیام بر حق اجداد ما ست که در برابر گردن افراز تر یین گردنکشان و جها نکشایان ، سینه سپر کرده اندو آزادی را به قیمت جان غریبه اند. از جنگ های خونین و چند هزار ساله نیای با شهاستان با تورانیان و یونانیان گرفته اسی نبردهای فیصله کن و مقاومت های مردانه شان ، با تاز پان و چنگیز یا ن وانگر یزبان و هر متجاوز دیگر همه و همه مبین روح آزاده بیست که در قلمرو ذهنیت تسخیر ناپذیر ما سلطنت میکند ، یعنی اینکه (۱۶ص)

فشرده گزارش اساسی
پوروی سیاسی کمیته مرکزی سازمان انقلابی زحمتکشان افغانستان به پلینوم ماه اسد سال ۱۳۶۹

دوستان عزیز و گرامی !
... در دوسال گذشته ، فاصله زمانی میان دو پلینوم در کشور ما و در جهان چنان حادثه های بزرگ و مهمی

بسم الله الرحمن الرحيم

پیام

پلینوم وسیع کمیته مرکزی سازمان انقلابی زحمتکشان افغانستان به احزاب ، سازمانها ، تنظیم ها ، قوماندانان داخلی و همه مردم شریف افغانستان هموطنان عزیز ، مردم به خون تپیده میهن ! (۶ص)

فشرده گزارش اساسی به پلینوم ماه اسد

رخ داده است که ، از لحاظ محتوا و مضمون ، فصل جدیدی را در تاریخ ثبت میکند . طی این مدت نبض زمان در بطن حادثه ها تندتر زده است ، جهان در تلاش

عظیم به استقبال هزاره سوم میرود و از مجموع ارزشهای والا و عام انسانی رولند کلی و همگانی ایجاد میکند.... خود آگاهی ملی واراده آزادی ، (۳ص)

زندگی نامه محترم و محبوب الله کوشانی رئیس سازمان انقلابی زحمتکشان افغانستان

محبوب الله کوشانی فرزند مخدوم عصمت الله ، در سال ۱۳۲۳ هـ.ش در یک خانواده متنفذ و روشنفکر شهر فیض آباد ولایت بدخشان ، دیده هستی گشود. تعلیمات متوسط را در بدخشان و ثانوی را در لیسه عالی حبیبیه کابل به پایان آورد و در سال ۱۳۴۲ جهت آموزش عالی عازم خارج گردید . (۲ص)

یادداشت بیرونی سیاسی

بیرونی سیاسی کمیته مرکزی سازمان انقلابی زحمتکشان افغانستان بعد از غور و تعمق پیرامون طرح برنامه و مسوده (۲ص)

قطعنامه پلینوم وسیع کمیته مرکزی س.ا.ز.ا.، اسد ۱۳۶۹

پلینوم وسیع کمیته مرکزی سازمان انقلابی زحمتکشان افغانستان ، با اشتراک اعضای اصلی و علی

البدل کمیته مرکزی و تعدادی از فعالین بخش های مختلف س.ا.ز.ا. به تاریخ سوم اسد (۱۰ص)

استقلال محصول شهادت پایداری مردم افغانستان است که ناموس آن پاپا ساری خبر مردم نیست

زنده گینامه محترم و محبوب الله کوشانی رئیس سازمان انقلابی زحمتکشان افغانستان

(از ص ۱)

اتحادیه محصلین در خارج همت گماشت و به عضویت کمیته رهبری آنها بر گزیده شد. کوشانی، بر مبنای برداشت دقیق از چگونه کی جامعه و رنج ها و محرومیت های مردمش در نتیجه همسویی فکری با شهید محمد طاهر بد خشکی از نخستین روزها به مثابه روشنفر آگاه، بار امانت ملی را بر دوش گرفت و در اواخر سال ۱۳۴۹ بود که رسماً در شمار جانبازان صدیق سا زمان انقلابی زحمتکشان افغانستان ثبت نام نمود. در سال ۱۳۵۴ به عضویت کمیته اجراییه موقت سر پرست س.ا.ز.ا، انتخاب گردید و در کنفرانس عقب سال ۱۳۵۵، بحیث نماینده منتخب اشتراک ورزید. با ختم دوره ی بحران درونی سازمان و پس از تثبیت استعدادهای شخصیت سیاسی خویش، در سال ۱۳۵۶ افتخار عضویت مجدد کمیته اجراییه سازمان را حاصل کرد. کوشانی در سال ۱۳۵۷، در نخستین بوروی سیاسی متشکل از سه نفر، عضویت یافت و در اوج ترور و اختناق همانسال، همراه با سایر وطند و ستان زندانی و در سال ۱۳۵۸، پس از اعلان عفو عمومی رها و به کار احیا و بازسازی سا زمان پرداخت، که در نتیجه بر اساس صداقت و شایسته گی سیاسی، در نخستین اجلاس کمیته مرکزی توسعه یافته در سال ۱۳۵۹

از طریق انتخابات سری به حیث منشی اول سازمان برگزیده شد. در کنفرانس سراسری حمل ۱۳۶۲ سازمان، به صفت نماینده منتخب شرکت نمود که برای گیری مخفی مجدداً به حیث منشی اول کمیته مرکزی انتخاب گردید. پس از امضای پروتوکول همکاری باح.د.خ.ا، مدتی به سمت معاون صدراعظم و رئیس کمیته دولتی پلان کناری و سپس به حیث معاون صدراعظم ایفای وظیفه مینمود، اما طبق فیصله آخرین پلینوم وسیع کمیته مرکزی - اسد سال ۱۳۶۹ - به خاطر رسیده گی بهتر به امور سازمانی، از عضویت در کابینه استعفا نمود. کوشانی در پلینوم سرنوشت ساز اسد ۱۳۶۹، برای گیری مخفی برای بار سوم به حیث رئیس سازمان انقلابی زحمتکشان افغانستان برگزیده شد، که این امر مبین اعتماد، استقامت و دانش و محبوبیت وی در سازمان ماست. سازمان انقلابی زحمتکشان، افغانستان، کوشانی را به مثابه مبارز نستوه و دور اندیش و با مناعت نماینده و یادگار بر حق مبارزان چون شهید محمد طاهر بد خشکی و یارانش میدانند، که در سپیده دم هستی خویش نقد جان را بر سر پیمان نهادند و با چراغ خون شان، کوره راه زنده گی یک نسل را روشن نگه داشتند.

یادداشت پیروی سیاسی

(از ص ۱)

اساسنامه جبهه صلح به این نتیجه رسید که:

- ۱- طرح برنامه جبهه صلح حاوی تحلیل واقعینانه از پس منظر تاریخی معضلات موجود، ریشه ها و عوامل اساسی آن نیست و دارای طرحهای روشن و عملی حل این معضلات نمی باشد.
- ۲- فعالیت هر جبهه سیاسی از اهداف و وظایف آن ناشی میشود. اگر عمده ترین مساله قطع جنگ و تامین صلح در کشور است، پس اساسی ترین وظیفه نیز باید رفع عوامل و انگیزه های جنگ باشد که در برنامه جبهه صلح مورد بررسی دقیق و واقعینانه قرار نگرفته است.
- ۳- کاستی عمده دیگری این طرح آنست که در کار تهیه وطن نیز به مثابه سازمان های مستقل شامل جبهه میشوند، سهمگیری و اشتراک هیچ نیروی قابل اعتنای اپوزیسیون در این جبهه قابل پیشبینی نیست.
- ۴- جبهه در صورتی اعتماد و همکاری مردم را جلب خواهد کرد که قرار گاه تصمیم گیری از حزب وطن به جبهه انتقال یابد. در غیر آن با جبهه های تشریفاتی قبلی تفاوتی نخواهد داشت.
- ۵- در طرح اساسنامه و برنامه جبهه صلح احزاب و

در جهت تفاهم و ایجاد نوعی جبهه هادر خارج از کشور در وجود اتحاد هفتگانه، حزب و وحدت اسلامی و تحرك سایر شخصیت های سیاسی مستقر در غرب و همچنان تلاش قوماندانهای مسلح داخلی در کشور جریان دارد. به باور ما هیچ يك از این تلاش ها هیچكدام از جبهه ها به صورت جدا گانه و بدون تفاهم و همکاری کلیه نیرو های در گیر کاری از پیش برده نمیتوانند. لذا در اوضاع و شرایط فعلی امضای چنین سندی بدون ارتباط و تفاهم با نیرو های مختلف سیاسی و نظامی و رعایت نقطه نظر های آنها هیچ مشکلی را حل کرده نمیتواند.

با نظر داشت مراتب فوق سازمان ما ترجیح میدهد، که به همکاری های دو جانبه به اساس پروتوکول همکاری و ایجاد کمیسیونهای مشترک با سایر احزاب و سازمانها، که هیچگونه تعهد تشکیلاتی را در پی نداشته باشد ادامه دهد و تا مساعد شدن شرایط برای طرح و تهیه چنان سند سیاسی که بتواند پلاتفورم مشترک برای همه نیرو های سیاسی با اعتبار ملی باشد از اشتراک در «جبهه صلح» معذرت می خواهد.

با احترام

عاشور عروج شعله های ایمان

شهادت، هنگامه اندوهبار تاریخ و رستاخیز عاشقانه شهید در پیشگاه ایمان و پیمان اوست و شهید در مقابل تعهدش با نثار جان ازین آزمون بزرگ موفقانه عبور میکند. آنها ئیکه محمل اندیشه را در شبستان زمانه ها از کابوس ستمباره جهل و بیعدالتی به سوی اصالتها و نجات سرشتی انسان رهنمون شده اند، مشعل این راه را با هیبه جان شان روشن نگه داشته اند. از آنگاهیکه پیام نجاتبخش ربانیت چون آذر خشی بر تارک اندیشه های ظلمانی شبه جزیره عرب درخشید و از مکه تا یثرب و کربلا و... را از شعاع تابناک خود فیاض نمود، تا کنون چه کوه مردان راه خدا که با پایمردی و شهادت بشا رتگر عدالت و رهایی انسان شده اند. از مستضعفان، ستمکشان و بهره دهان قویا دفاع کردند و برای پیروزی حق و اضمحلال باطل تا پای جان رزمیدند و در مسیر حق با پیکر های دردمند و روانهای ملتعب و آزوده رفتند و بر نکشتند. و ای بسا فواره های خون و فریادهای درگلو خفته که هنگام رگبرانشها

در تنگنای حصار جلا دان و غولان حق ناشنیده و نا دیده خشکیدند و خاموش شدند. سلام بر روح تابناک آن ابر مردانی که در راه خدا سعادت انسان در نهایت کینه و نفرت به مستکبران و حق ناشناسان با ایثار بی حصر و بی پایان در جستجوی پایگاه مطمئن ایمان رفتند. توفان خونین کربلا و عا - شورای شهادت حسین و همباوران او در روزگار بی باوری و بی ایمانی در روزگار یک - پنجره های نور تنگ و عرصه های ظلمت گسترده، راهها - ویران و راهروان بی سر و سامان، علما را قفل بر دهان و جاهلان را وسعت جولان بود، از کدامین سر چشمه جز عشق و ایمان به ذات حق و مبارزه با سیه دلان و بد اندیشان میتوانست که سر از زیر شود؟

حسین شهید بی بدیل اسلام است و «شهید در همه جا و همه وقت حاضر است» و پیام او پیرو و داعیه او پیگری میخواهد. حسین چون اسماعیل شهید مشیت ذات ربانی است که به **فجوا ی: ان الله شان یراک قتیلا** (خداوند خواست که تو را کشته ببیند) که آن به فرمان خدا به قربا نگاه ابراهیم حاضر میشود و این برای دفاع از امر حق به معرکه کربلا می پیوندد و با پیام همیشه سبز خود در باغستان اعتقاد و باور فنا نا پذیر مسلمانها در صحنه حق و باطل در سرتاسر تاریخ اسلام حضور مییابد. «اگر يك خون پیام نداشته باشد، در تاریخ گنگ میماند، و اگر يك خون پیام خود را به همه نسلها نگذارد، جلا د شهید را در حصار يك عصر و يك زمان محبوس کرده است»

اما پیام خوز حسین در چار دیوار زمانه اش گنگ نماند. حماسه خونین کربلا و شهادت حسین عروج شعله های مقدس ایمان و پیمان را در کانون عقل و اندیشه هر مسلمان فرو - زانتر میسازد، و هنوز نمره رسای حسین و ۷۲ تن از همبردان راه مقدس او پایه های دارالخلافت امویان را به سختی تکان میدهد. تاریخ درخشان سالار مردان قبیله بنی هاشم که با نزول آیه متبرکه

اقرء باسم ربك الی... بر محمد مصطفی (ص) آن ذات بر گزیده ربانیت آغاز میشود، با خون شهید کربلا، این مجاهد والا مقام صدر اسلام سرخ رو و سرافراز تر میگردد. حسین همچو پدر در برابر استبدادیون و ستمبار - کان ایستاده گی کرد و پیمان تسخیر نا پذیر خود را به بهای سر باختن ادامه داد. تصادفی نیست که فاجعه هو لسا ک کربلا پس از گذشت چهارده

صد سال هنوز از عقب دیوار های بلند و حجیم تاریخ شرار سهمگین جنایت پیشه گان را بر جهانهایم گستراند و روا نها را می آزارد. تن های بی سر و سر های بی تن شهدای کربلا هنوز در حافظه تاریخ و اذهان مسلمانان باقیست. خاک تفتیده کربلا که با خون سرخ رزمنده - کان و یاران حسین سیراب شده بود، هنوز همچو تنور گدازان مصیبت بر جان آدمی اتش می افزود. روز های غمین عاشورا که از شفقگاه شهادت حسین تا شبستان زنده گی ما به مثابه يك عنعنه قهرمان پرورانه مردم مسلمان به حیث يك سنت خجسته مبارزه و ستیزه باغولان ستمکاره در آمده است با فرود آمدن زنجیره های سوگواران و مشت های ماتم داران بر قفسه سینه های دردمندان در شبان محرم شلاقست که بر کا لبد استبداد فرو میبارد و آزادی و ایمان و حق را رساتر فریاد میزند.

العاج صاحب نظر مرادی

فشرده گزارش اساسی به پلینوم ماه اسد

(اوص ۱)

دموکراسی و استقلال در خلقها قوت میگیرد... با آنکه کرایش عام تکامل جهانی، بر چنین منوالی ادامه می یابد، مگر واقعیت های عینی و اجتماعی در کشور های مختلف قاره های زمین نشان میدهد که، تا هنوز استبداد و تجاوز، کشمکش و خونریزی، انقطاب و اختلاف به ویژه در کشورهای جهان سوم ادامه دارد. کشور مانیز در گیر شدید ترین بر خورد های نظامی و سیاسیست و گزارش پوروی سیاسی را به پلینوم کمیته مرکزی س.ا.ا. از بررسی اوضاع ملی آغاز میکنیم.

طی دوسال گذشته، با وجود دگرگونی های مهمی که در هستی ملی ما صورت گرفته است، جنگ و خونریزی همچنان در کشور ادامه دارد. در اینجا به بررسی ریشه های جنگ نمایی پردازیم، ولی در میان عوامل وانگیزه های گوناگون سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و تاریخی، دو عامل عمده بوده است: کودتای هفت ثور ۱۳۵۷ ه.ش و تشدید مداخلات خارجی در افغانستان، به ویژه مداخله نظامی اتحاد شوروی در وطن ما. اگر چه مردم افغانستان و فشار افکار عامه جهانی، ایجاد گرایش های مثبت و واقعینانه در مورد مساله افغانستان، موافقتنامه های ژنیوا امضا شد و بر پایه آن قسوی شوروی از افغانستان خارج گردید. ولی مداخلات خارجی به شیوه های دیگر ادامه یافت و جنگ و خونریزی ابعاد و شدت بیشتری کسب کرد. بیگمان یک عامل جدی این امر ادامه مداخلات خارجی در امور افغانستان است...

اساسا ما خود را تغییر می دهیم، جبهه صلح به وجود می آورد. اما در واقعیت امر همانست که بود... لکن این سخن بدان معنی نیست که در حزب وطن تغییراتی رونما نگردیده است، در درون حزب گرایش های نا متجانسی وجود دارد... حزب وطن جزو جامعه ما است. در درون آن نیروها و افراد سالم و وطنپرست کم نیستند و در آینده ما شاهد دگرگونی های مثبت بیشتری در آن خواهیم بود.

وضع اپوزیسیون مسلح نیز درست در مساله توزیع کرسی های قدرت بدست تیمارده، پریشان و پراکنده است. اکثریت رهبران اپوزیسیون مقيم خارج تحت تاثیر سیاست های کشور های حامی خود قرار دارند. و آن کشورها نسبت به افغانستان سیاست و منافع خاص خود را دارند، لذا نمیتوانند به یک سیاست مستقل ملی روی آورند.

تمام نوسان های آنان از وابسته بودن آنها ناشی میشود... آنها سیاست روشن و واحدی به ارتباط حل مسایل کشور ندارند... داستان شورا و حکومت موقت مجاهدین روشن است و نیازی به توضیح ندارد...

طی دوازده سال جنگ ساختار و ترکیب جامعه دستخوش تغییرات معینی گردیده است. لایه های اجتماعی و شخصیت های جدیدی که مولود جنگ هستند پایه هستی نهاده اند. جنگ برای آنان، به نوعی شیوه هستی، معامله و تجارت مبدل شده است.

های وسیع مردم، در نتیجه فقر، گرسنگی، بیماری، با مرگ تدریجی مواجه اند ولی از سوی دیگر، دلایل سلاح و تاجران جنگ، قاچاق بران مواد مخدره که رده های بالا پی لیدران اپوزیسیون مسلح، برخی قوما ندانهای داخلی وعده ای بوروکراتهای دولتی را تشکیل میدهند، شبکه وسیع انواع دزدی ها و غارتگری ها را ایجاد کرده اند و به قیمت خون هزاران هزار انسان بیگناه و مظلوم برای خود و خانواده هایشان زنده گی افسانه ای سروسامان داده اند.

وحشتناکترین نتیجه جنگ دوازده ساله اینست که، روانها متلاشی، دلها سخت و آدم ها بیرحم شده اند و این هم یکی از انگیزه های ادامه جنگ است.

دوستان گرامی!
با وجود همه سختی ها و بدبختی ها بیکه ذکر گردید، مکتب جنگ، مکتب مصیبت و فاجعه، مکتب رنج و رزم، مکتب قهرمانی در مردم حضور ذهن شکا گانه و در عین حال واقعینانه ای را سبب شده است، مردم بیدار و حساس شده اند، تلاش تمام نیرو های سیاسی در جهت جلب اعتماد و پشتیبانی مردم بازتابی از همین بیداری و رشد خود آگاهی آنان به حساب میرود، این بیداری و خود آگاهی نخست در درک ضرورت دفاع از خویشتن بیان میشود، هر چند ظاهرا چنین چیزی در شرایط دوام جنگ و اختناق و بحران های مولود آن طبیعی می نماید، اما ازین جهت مهم است که نخستین گام حرکت خود آگاهی اجتماعی به سوی طلب

تو فانیم، فقط در درون توفان در شناخت و درک هر چه واقعینانه تر آن، همسو و همبسته با تمام نیرو های ملی دیگر، به سوی ساحل نجات میتوانیم شنا کنیم.

سازمان، بدین باور است که شعار افغانستان مستقل، آزاد و بیطرف و ایجاد دولت متکی بر اراده مردم، مفهوم مشخص خود را می یابد....

دوستان!

مساله افغانستان سالهاست به یک معضله پیچیده بین المللی تبدیل شده است. بدین سبب اجازه دهید به توضیح اوضاع بین المللی پردازیم. طی دوسال گذشته، در جهان چنان تغییرات عظیمی رخ داده است که، اگر کسی دو سال قبل وقوع آنها را پیشبینی میکرد، او را خیالپر داز و پندار گرا میخواندند. به فکر کی میرسید که دیوار برلین فرو میریزد و وحدت دو آلمان تحقق می یابد، در کشور های اروپای شرقی رژیم های استبدادی سرنگون میگردد. انقطاب در اردوگاه سو سیالیستی و سرمایه داری به سوی همگرایی میرود و شعار تمدن واحد بشری، اولویت ارزش های عام انسانی در دستور روز قرار میگیرد، رشد دموکراسی، تأمین حقوق انسان و پرداختن به مسایل اکولوژیکی جهانشمول میشود. چه کسی میتوانست پیشبینی نماید که حتی در کشورهای دارای نظام های دیکتاتوری، شیوه های دموکراتیک حل مسایل ملی به کار می افتد. پس از بیست و هفت سال و

تبارز ابتکار و تشبیه اقتصادی میلیونها انسان را سلب میکرد عقب مانده کی علمی و تکنیکی این کشورها نسبت به جاپان و کشور های پیشرفته غربی روز به روز از لحاظ اقتصادی آنها را بیچاره تر میساخت موجودیت رژیم های دیکتاتوری و خود کامه نه استبداد و خشونت خود را زیر چتر ایدئولوژی میپوشاندند تا رضای عمومی را سبب شده بود. شیوه های فرماندهی بوروکراتیک، در تمام عرصه های هستی رخنه کرده بود و نظام سو سیالیستی به شکل یک انحصار بزرگ عمل میکرد. فقدان آزادی ها و مصونیت های فردی و اجتماعی، حاکمیت تک حزبی، تحمیل اقتصاد تک نهادی و نمایشات تشریفاتی مردم دولت ها را به فساد نشانداده بود و مردم را به ستوه آورده بود. بخش قابل ملاحظه عواید ملی صرف هزینه های روز افزون مسابقات تسلیحاتی و صرف نگه داری دستگاه های بوروکراتیک عریض و طولیل حزبی و دولتی میگردد، در نتیجه زنده گی اکثریت اهالی این کشورها روز به روز بدتر میشود. یکی دیگر از پدیده های منفی به ویژه در اتحاد شوروی پر خورد فورمالیستی و ناسالم به حل مساله ملی بود. درین کشور حقوقی دهها ملیت و گروه های اتنیک به نجه ظالمانه پایمال میگردد و در عمل از آنها سلب استقلال و حاکمیت شده بود. زبان، فرهنگ و دین شان زیر فشار و کنترل دایمی مرز قرار داشت.

باز سازی و تفکر سیاسی نوین، جو سیاسی بین المللی را تغییر داد. مناسبات شرق و غرب به ویژه اتحاد شوروی و امریکا رو به بهبود نهاد. در کشور های اروپای شرقی، انقلاب آرام اما عمیق صورت گرفته و رژیم های تک حزبی استبدادی و کلیشه پی سقوط کردند. روابط شوروی و چین بهبود یافت. پروسه کاهش تسلیحاتی قوت گرفت و عملا پروسه امحای پهنشی از اسلحه اومی آغاز گردید. مجموع این عوامل گرایشهای حل پرابلمهای جهانی، منطقی و ملی را با وسایل و شیوه های سیاسی و صلح آمیز تقویت کرد و یخهای جنگ سرد به تدریج رو به آب شدن نهاد. در کشور های جهان سوم نیز دیگر کونیهای مهمی رخ داده است. فوای شوروی از افغانستان بیرون رفت، در چیلی، پاستان، نیدارا کوا و برخی کشور های دینر انتخاباتی به منجر به تغییر حکومت شد. بر نزار گردید. عساکر کو بایی از حبشه و آنکولا به وطن خود باز گشتند و آتش بس میان ایران و عراق ادامه یافت... واحتمالا ملاقات رفسنجانی و صدام (ص ۴)

شش ماه حبس در زندان نژاد پرستان افریقایی جنوبی نلسن ماندیلا مبارز سر سخت ضد نژاد پرستی آزاد میشود. جنگ در انگولا از طریق انتخابات آزاد به

اگر هدف درست، سازمان محکم، رهبری صحیح و مبارزه پیگیر باشد و احوادث عبرت آندوزی شود، پیروزی حتمیست

حقوق انسانیت. خود آگاهی هم در درون تنظیم ها، سازمانها، احزاب و هم در جامعه به طور کلی یک شاخص مهم لحظه کنونی است. اوتوریته ها درین خود آگاهی برای خود پناهگاه میجویند و از آن حساب میرود. این خود آگاهی نقش عنصر انسانی را در کار سیاسی و در تشکلهذهنیت اجتماعی ارتقا میدهد و زمینه های جدیدی را برای تفکر و عمل سیاسی ایجاد میکند.

دوستان عزیز!
در چنین اوضاع و احوالی از لحاظ سیاسی و نظامی، از لحاظ انسانی و اخلاقی ما حق نداریم خود را جزیره منفردی در دریای توفانی وطن خود تصور کنیم. ما هر چه هستیم، جزو این

در افزایش پیچیده گی وضع موجود، مسایل اقتصادی اجتماعی، بشری و فرهنگی نیز تاثیر دارد، طی دوسال گزار شده و وضع اقتصادی کشور به شدت ترو به وخامت نهاده است، صعود قیمت، کمبود مواد در درجه اول مواد غذایی در محلات، سطح پایین عواید مردم، حالت بسیار دشوار انتقالات، سقوط تولید زراعتی و غیر زراعتی، انفلاسیون و کاهش ارزش پول افغانی، مهاجرت، گسترش روز افزون فساد در دستگاه دولتی، رشد جرم و جنایت، غارتگری های آشکار وده ها عاجل دیگر، اوضاع وطن جنگ زده و ویران شده مارا به نهایت درجه پریشانی گشاند است، تود

همه جانبه آن به دولت موجوده افغانستان ادامه یافت، شعار جهاد علیه کفر برای و کار آبی خود را از دست داد و اختلاف های عمیقی که میان اپوزیسیون مسلح وجود داشت، برای احراز قدرت شدت بیشتری کسب کرد و اپوزیسیون مسلح توانست، به وحدت و یک پارچه گی دست یابد. بهر صورت جنگ ادامه دارد، برای اینکه هر یک از طرفین متخاصم صلح را به سود خود میخواهد، رهبری حزب حاکم که تمام اهرم های قدرت دولتی را در دست دارد... بیوسته به مانور می پردازد. قانون اساسی و پارلمان میسازد، لویه جرگه دعوت میکند، نام برنامه و

(از ص ۳)

فشرده گزارش سیاسی - پلینوم ماه اسد

صورت میگیرد... نا میبیا به استقلال ملی خود دست یافت. با وصف در کونی های مثبتی که در جهان به وقوع پیوسته است، هنوز هم در مناطق مختلف، دشواری های فراوانی وجود دارد. معضله فلسطین لاینحل مانده است و اسرائیل بر سیاست صهیونیستی خود پافشاری میکند، جنگ در افغانستان، حبشه، سریلانکا، سلوا دور، نمپو-چیا... هنوز قطع نشده است. دوسوم جیب سرد های جهان سوم یا فقر و گرسنه کی دست به بریان کشور های ثروتمند، ثروتمند تر میشوند و کشورهای نادار نادر تر.

از مهمترین و در عین حال دشوارترین مراحل در این عرصه بوده است. در برابر دیده گان ما کلیشه های فرو میریزند و در بخشهای مختلف سیاست ملی و جهان پدیده های نوینی تبارز میکنند. دگرگونی ها و تغییرات مهم در عرصه آید یولوژی و سیاسی، از بوروی سیاسی می طلبد که عمده توجه خود را به تحلیل و بررسی منظم و سیستماتیک آنها معطوف بدارد و متناسب با دگرگونی ها رهنمود های مشخصی به سازمان ارا به کند، و لی به هر دلیل و انگیزه ای که بود نتوانست به این امر توفیق

کنونی انرژی کار دوامدار را ندارد، در مورد چریک «میهن» نیز چنین شد. عجلالتا همانا چریک میهن است که باید کل فعالیت نشراتی سازمان را تعویض کند و به مهمترین پرسشهای حیات سازمان و هستی ملی پاسخ دهد.

دوستان ارجمند! همان طور یکه اطلاع دارید، در فاصله میان دو پلینوم، در عرصه آید یولوژی و سیاسی کار های مشخصی دیگری نیز صورت گرفته است. یکی از این کارها برگزاری محفل دهمین سالگرد شهادت بنیاد گزار سازمان شهید محمد طاهر سیاسی، اقتصادی، اجتماعی

برای نخستین بار پس از بیست سال سازمان ما توفیق حاصل کرد، که نشریه مستقل خود را داشته باشد. در مرام نشراتی چریک «عشق» به میهن به مثابه زمینیه اصلی کار نشراتی آن تعیین گردید. کوشش پیگیر در راه ختم جنگ و تامین صلح و ایجاد گسترش دموکراسی، دفاع از از حقوق بشر و مکتب انسانی - نسالاری، دفاع از زحمتکشان و پابرنه گان، رشد فرهنگ سیاسی در پرتو حقیقت و صراحت، تامین برابری حقوق سیاسی، اقتصادی، اجتماعی



گزار از سیاست تقابل و دشمنی مثبتی بر تضاد اردو- گاه ها و منافع متضاد در تقسیم جهان به سوی وحدت منافع دنیای واحد مثبتی بر ارزش های عام بشری و سیاست تفاهم و همکاری پرو سه. بیست دشوار، دردناک و طولانی. اما شتاب تنش زدایی در جهان دیگر آشکار است.

سزاوار یاد آور است که نقش کشور های جهان سوم در چارچوب جنبش عدم انسلک و کوشش آنها در جهت استقرار نظام نوین عادلانه، اقتصادی و سیاسی در جهان پیوسته افزایش می یافته. سازمان کنفرانس کشورهای اسلامی، سازمان وحدت افریقا و ده ها مجمع منطقوی دیگر، پیوسته نیرو مند تر میشوند و اهمیت وارزش روز افزونی کسب میکنند. در منطقه ای که وطن ما موقعیت دارد، نیز حوادث مهمی جریان دارد تشدید کشیده گی میان هندوپاکستان در مساله کشمیر، ادامه جنگ در افغانستان و سریلانکا و لبنان، انقلاب فلسطین، افزایش تولید، تجارت و قاچاق مواد مخدر و ده ها پراپلم دیگر منطقه را به یک منطقه بسیار حساس سیاسی و نظامی در عرصه بین المللی مبدل کرده است.

به در آن تقریباً یک هزار تن شخصیت برجسته سیاسی- فرهنگی و کادری های سازمان شرکت کرده بودند. همچنین بارقه ای از انرژی بالقوه سازمان درخشید. در عمل دموکراسی در داخل سازمان و در محیط به نمایش گذاشته شد. محفل یاد بود بدخشی، یک حادثه مهم سیاسی در حیات سازمان ما بود و نشان داد که شعاع اثر گزار سازمان تا کجا ها کشیده میشود.

و فرهنگی تمام ملیت ها و اقوام ساکن کشور، احیا و گسترش فرهنگ پر بار و والای وطن مان، آینه داری از اندیشه های برحق به مثابه استقامت های عمده نشراتی چریک «میهن» تعیین گردید. میهن مطابق مرام نشراتی خود به بررسی مهم ترین اصول سازمان پرداخت و مطابق امکانات خود اهداف نشراتی خود را پیگیری نمود. لکن چریک «میهن» به مشورت فراوان مالی، تخنیک و کادری مواجه بوده و هست.

باید وای کاش کار خود را در برابر پلینوم نمی پوشاند. با وجود ان کارهای معینی طی دو سال گذشته صورت گرفته است. که به اجمال بیان میشود. مهمترین کار بوروی سیاسی، طبق وظیفه ای که پلینوم گذشته به آن سپرده بود عبارت بود از طرح و تدوین اصول کلی نهضت دموکراسی افغانستان که در جاییش به تفصیل بیشتری توضیح خواهد شد.

سازمان ما از تحولات و دگرگونی های مثبت، در جهان پشتیبانی می نماید و آن را به مثابه فکتور قابل توجه، در حل مساله افغانستان به ارزیابی میگیرد و لی جدا معتقد است که سرانجام خود مردم افغانستان میتوانند به جنگ پایان دهند، مداخلات خارجی را طرد کنند و نظام عادلانه را در کشور خود برپا دارند.

صحت بر سر آنست که در عرصه بین المللی و ملی ضرورت حل سیاسی مساله افغانستان پیوسته قوت می گیرد و گرایش عمده به سوی صلح استحکام می یابد. با واقع بینی سازمان ما باید موضعگیری مشخص خود را نسبت به هر حزب، سازمان و یا تنظیم طرح و تهیه نماید.

مطلبی هم در باره جنبه صلح به اطلاع پلینوم می رسانیم: بوروی سیاسی مطابق سیاست کلی سازمان از تشکیل یک جنبه واقعا سیاسی که تمام نیرو های ملی، مترقی، وطن دوست و دموکراتیک را متحد سازد و در ختم جنگ،

همچنان پلینوم ماه سرطان سال ۱۳۶۷ به بوروی سیاسی و وظیفه داده بود تا نشریه موقوت سازمان را نشر کند. سازمان دهی یک نشریه موقوت، با مسایل مالی، تخنیک، کادری و غیره سرو کار دارد و امری دشوار است، بوروی سیاسی بلافاصله پس از پلینوم به سازمان ندهی نشریه اقدام نمود و نخستین شماره «میهن» نشریه مرکزی سازمان انقلابی زحمتکشان افغانستان به تیراژ ده هزار نسخه در ماه عقرب سال ۶۷ از چاپ برآمد.

دوره شامل گزارش، یکی

تأمین صلح، تحکیم استقلال، آزادی و دموکراسی خدمت کند و در سازمان دموکراسی نقش فعال و موثر داشته باشد، پشتیبانی می نماید. ارزیابی سازمان در مورد خصلت نامیشی و غیر سیاسی جنبه ملی کنونی مورد تأیید قرار گرفت و لی همینکه کار عملی در جهت تأسیس جنبه جدید آغاز شد، معلوم گردید که همان آتش است و همان کاسه. بوروی سیاسی همان یاد داشتی از اشتراک خود در جنبه ای که صرف در خدمت حزب حاکم قرار دارد، معذرت خواست.

با وجود همه کاستی ها تجارب سیاسی سازمان در دو سال گذشته به طور کلی قابل توجه است و بررسی در زمینه باید ادامه یابد. دوستان عزیز!

اکنون به یکی از مسایلی میپردازیم که از هر چه بیشتر در سازمان مامبا حتی رابرت انگیزته است، صحبت بر سر پروتوکول همکاری با ح.د.خ.ا. است. بوروی سیاسی طی هفت سال مذاکرات دشوار با حزب حاکم هیچگونه نه قیدی را نه پذیرفت... ولی علی الرغم ضعف ها، کمبود ها و نوسانات، خط کلی سیاست سازمان در مذاکرات صحیح بوده است. در تاریخ سیاسی دوازده سال اخیر سازمان دیالوگ را به مثابه یک شیوه عملکرد سیاسی به کار گرفت، حقانیت آنچه که در سطح ملی و بین المللی پیوسته برجسته تر میشود.

سرانجام در ماه میزبان سال ۱۳۶۶ پروتوکول همکاری با ح.د.خ.ا. امضا شد. درین سند هر دو جانب یکدیگر را به مثابه سازمان های سیاسی مستقل به رسمیت شناختند. راه به سوی پل- رالیزم سیاسی و قبول تعدد احزاب گشوده شد. این یک تجربه ارزمند در سطح سیاست سراسری ملی کشور ماست. با وجود دگرگونی های جدی سیاسی در سطح ملی و بین المللی و در حیات سازمان ما اصول پروتوکول همکاری، در کلیت خود صحیح بوده است. درین اصول موضعگیری سیاسی و نظامی سازمان برجسته تر به نظر میخورد. در پروتوکول مبتنی بر طرحی که ذکر شد ضمیمه شماره (۱) آن یعنی مساله همکاری نظامی بود بهر صورت پروتوکول یک مرحله بسیار زه سازمان ما را تشکیل میدهد. که نتایج مثبت و منفی خود را دارد. متأسفانه بخش ناچیز پروتوکول تحقق یافت.

اگر فشرده عوا مل وانگیزه های کمبود کارایی پروتوکول را بیان کنیم، چنین تابلوی بدست می آید: فقدان علاقه مندی جانب مو تالف به اجرای

فشرده گزارش سیاسی پلینوم ماه اسد

(از ص ۴)

تعدادت خود، فقدان آماده‌گی لازم سازمان در ایجاد میکانیزم‌ها بی‌ی که اجرای عملی پروتوکول را تحقق بخشد. در اجرای پروتوکول، سازمان باید نقش فعالتری را به عهده می‌گرفت، در حالیکه اغلب چنین موفقیتی را از جانب متولف انتظار داشتیم.

ثمرات منفی بیکه پروتوکول برای سازمان بار آورد عبارت انداز:

۱- کاهش اوتوریت سازمان در میان نیروهای اپوزیسیون و توده‌های مردم.

۲- مصروفیت اعضای بوروی سیاسی در کارهای دولتی و پیامدهای نامطلوب آن.

۳- عدم اجرای تعهد جانب متولف در جابه‌جاساختن کادرهای سازمان در پست‌های دولتی که در نتیجه تعدادی یا بیس‌نوشته ماندند و یا در موقعیت انتظار پرو سواستی قرار گرفتند. این امر فضای تفاهم درون سازمانی را مخدوش ساخت و موجب گردید تا افواها تاروا فراوان شیوع یابد. با وجود آن پروتوکول برای سازمان دستاورد‌های مثبتی هم داشته است:

۱- سازمان از حالت مخفی و نیمه علنی به سوی سیاست باز و گسترده گام گذاشت و در سنتی سیاسی کشور مقام خود را تثبیت نمود.

۲- اصول سیاسی سازمان در جامعه پخش گردید و واکنش‌های متفاوت در زمینه به مثابه مکتب سیاست عملی در تقویت موضعگیری‌های اصولی و طرد کلیشه‌ها مارا یاری رسانید.

۳- سازمان با اشتراک در حکومت توانست در عرصه ملی و بین‌المللی گسترده‌تر معرفی شود.

۴- بیست واحد نظامی سازمان عملاً تشکیل گردید.

۵- سازمان از تریبون پارلمان صدای خود را به مردم رسانید.

۶- سازمان در جهت گسترش دیالوگ با استفاده از امکانات حاصله گام‌های معینانه برداشت...

... بوروی سیاسی به این پاور است که با وجود تمام کاستی‌ها، اعضای پروتوکول میان سازمان و ح.د.خ.ا، یک گام مثبت سیاسی بوده است و اما پس از این چه میشود؟

... برای سازمان ما که دیالوگ راهبه مثابه یک اصل اساسی در جهت تأمین صلح و همبسته‌گی نیروهای سیاسی پذیرفته است. در شرایطی که جدیداً قوام می‌یابد، ادامه دیالوگ و تفاهم و همکاری با حزب و وطن هم با سایر نیروها از هر زمان دیگر بر جسته‌تر میشود...

... جان مطلب این‌جا است که سازمان مادر سنتی سیاسی

کشور مقامی شایسته تر اتخاذ کند و از محدودیت بیرون‌آید و در مسیر رشد یابنده قرار بگیرد...

دوستان گرامی!

سیاست در عین حال که دانش است، هنر نیز میباشد. هنری که حد‌اعلای هوشیاری دانش، آگاهی و فرهنگ کار با انسانها را ایجاد میکند. ما بارها در تحلیل‌های خود تأکید کرده‌ایم که سیاست فاقد فرهنگ فاجعه می‌آفریند. اکنون سازمان باید فرهنگ سیاسی خود را هم در مناسبات داخل سازمان و هم در مناسبات با سایر احزاب و نیروهای سیاسی به دیده نقادانه ارزیابی کند. آیا هنر و فرهنگ سیاست را فرا گرفته‌ایم، داور ری رابه شما می‌گذاریم. بگذارد باره این موضوع همیشه اعضای سازمان بیان می‌شدند. لاکن یک مطلب بنیادی را باید به بررسی بگیریم. انکشاف اوضاع و احوال ملی و بین‌المللی در حل مساله افغانستان طور است که با شیوه‌های نظامی این قضیه حل شده نمی‌تواند، و سایر سیاسی باید عمده باشد، و تمام اقدامات سیاسی سرانجام به انتخاب خواهد انجامید. پایه ظرفیت‌های سیاسی، تشکیلاتی و نظامی به سوی انتخابات می‌رویم موضعگیری ما درین قضیه چگونگی باید باشد؟

سازمان ما از انتخابات آزاد و تحت کنترل ملل متحد پشتیبانی می‌نماید. این نهاد دموکراتیک والتر ناتینف جنگ است. اندیشه مرکزی سیاسی سازمان ما کدماست؟ افغانستان مستقل و غیر وابسته. شکی نیست که همانا پیرامون این اصل پلا تفورم سیاسی جبهه آینده شکل خواهد گرفت. اگر در نظر بگیریم که تغییرات سریع صورت می‌گیرد، آنگاه باید به رشد گرایشهای واقعی جنبش توجه روزمره و پیگیری خود را معطوف داشت به ویژه آنکه در مناسبات بین‌المللی دگرگونی‌های حیرت‌انگیز می‌جریان دارد.

در عرصه تشکیلاتی: دوستان!

تشکیلات سازمان ما از لحاظ کمی و کیفی در وضعیت بسیار دشوار قرار دارد... ارگان‌های سازمان از بوروی سیاسی گرفته تا کمیته‌های ولایتی و رهبری محل، از استقامت اساسی کارگویی منحرف شده‌اند. اعضای بوروی سیاسی بیشتر در کارهای دولتی مصروف گردیدند، با وجود آنکه هر هفته جلسات بوروی سیاسی برگزار میشود و حتی گاهی در یک

هفته دوبار و یا بیشتر بوروی سیاسی جلسه کرده است. اما این جلسات طبق نیازهای سازمان و اوضاع و احوال کشور، مفید و سازنده نبوده است. بوروی سیاسی کمتر به تحلیل مشخص اوضاع سیاسی، ملی و بین‌المللی پرداخته است و ازینرو در مواردی گویا غافلگیر شده است. در جلسات بوروی سیاسی اغلب امور نظامی مسائل تخنیک و امور جاری ناچیز مورد بحث و بررسی قرار گرفته است. بوروی سیاسی، مسایل سیاسی، تشکیلاتی، نظامی، تیوری و تبلیغی سایر بخشهای مهم کار را به مثابه استقامت‌های اصلی کار پیگیری نکرده است.

چه بسا که تشکیلات محلات از خود ابتکار و جسارت عمل بیشتری نشان داده‌اند. در نتیجه ضعف کار بوروی سیاسی، هیچیک از کمیسیون‌های جنب کمیته مرکزی به درستی فعال نشدند. در کار کمیته‌های ولایتی و شهری کابل نیز نارسایی‌های فراوانی وجود دارد. در نتیجه این نارسایی‌ها کیفیت کار ارگانها و اعضای سازمان روز به روز خرابتر میشود. روحیه و ایمان انقلابی، ایثار و همبسته‌گی که شاخص مهم تشکیلاتی سازمان ما به شمار میرفت به تدریج همچون شمع که به خاموشی گراید، ضعیفتر میشود. جای کار زنده، شاد و سالم را عیب‌جویی، بدبینی، تنگ‌نظری، نا شکیبایی، تهمت، خودخواهی، عقده‌های ناسیونالیستی و محل‌گرایانه می‌گیرد، در یک سخن تشکیلات بیمار است...

... بررسی‌ها و تحلیل‌های تشکیلاتی نشان می‌دهد که هر قدر تشکیلات به مرکز نزدیکتر است به همان اندازه بی‌نظمی و پراکنده‌گی بیشتر است. البته این بدان معنی نیست که کار تشکیلات ولایات به گونه مطلوب سازنده و رشد یابنده است. در جای از امکانات خود با شها مت و ابتکار بیشتر استفاده میکنند و در جای دیگر در حالت انتظار قرار دارند و حضور سیاسی شان در محیط و جامعه احساس نمیشود، در برخی ولایات تشکیلات تحت تأثیر قوما نده نظامی قرار دارد...

دلایل هر چه می‌خواهد باشد، چنین وضعیتی برای یک سازمان سیاسی، طبیعی نیست. عدم تناسب در تشکیلات از یکسو عوامل بازدارنده رشد سازمان را در درون بر جسته می‌سازد و از جانب دیگر مانع کار گسترده و فعال سیاسی میگردد. افزون بر آن به

حریفان سیاسی سازمان فرصت میدهد بر آن برجسته تنگ نظری و محلی‌گرایی... بزنند. ریشه‌های این پدیده غیر طبیعی سیاسی در این نکته نهفته است که میان حرف و عمل تفاوت عمیق وجود دارد. چه بسا دیده میشود که به خاطر یک خواست ناچیز شخصی یا تیوری پردازی از گاه کوهی ساخته میشود. دلیل دیگر آن کمبود کار سیاسی توده‌ای ماست. بوروی سیاسی نیز درین مورد کم توجه بوده است. شوخی نیست. سرنوشت بهترین فرزندان وطن با گره خوردن به جنبش ملی کشور مطرح است. نمیتوان اسان از آن گذشت.

و یک نکته دیگر، این واقعیت که ما هنوز بسیاری ولایات تشکیلات خود را نداریم از ناتوانی ماحکامات می‌کند. بیایید کمتر از یشتن تعریف کنیم و دقیقتر واقعبینانه تر، علمی تر موقعیت خود را به تحلیل بگیریم.

یک سازمانی که از لحاظ اندیشه‌های واقعا ملی میتواند سر تا سری باشد از لحاظ تشکیلاتی سازمان نیست محدود و خرده کار، در زمان اوجگیری فعالیت سیاسی در کشور، چنین وضعی پذیرفتنی نیست.

دوستان!

تشکیلات میکانیزم یا اهرم اجرای عملی سیاست یک سازمان سیاسیست، بدون تشکیلات منظم و فعال هیچ آرمان سیاسی بر آورده شده نمیتواند. بدین سبب در برابر پرسش چگونگی میتوان از حالت بحران کنونی بیرون رفت؟ فقط یک پاسخ میتوان ارائه کرد. در تشکیلات باید عمیقاً تجدید نظر صورت بگیرد و چنان تشکیلاتی ایجاد شود که در آن جای رابطه‌ها را ضابطه‌ها و نورم‌ها بگیرد...

... در اینجا دو مطلب را با شما در میان می‌گذاریم: در شرایط کار مخفی و نیمه علنی قاعدتاً نه نهاد های دموکراتیک بلکه مرکزیت بر سازمان فرمانروایی می‌کند. کار علنی یعنی مرحله کنونی زنده‌گی سازمان با نظر داشت شرایط، رعایت و تعمیم اصل دموکراسی را ایجاب میکند.

بدین گونه اصل سنترا لیسیم دموکراتیک که در شرایط کار مخفی جزو دوم آن همیشه دم تشریفاتی اولی و بوروی - کراتیک بوده است، در شرایط فعالیت علنی باید با رعایت دقیق نورم‌های تشکیلاتی تعیین صلاحیت و مسوولیت کنترل از اجرای ضابطه‌ها

و دموکراسی گسترده سازمانی قوام یابد. مطلب دوم اینست که ما آدم‌های متفاوتی در یک سازمان سیاسی گرد آمده‌ایم. با سوابق فرهنگی متفاوت، با درجه متفاوت دانش و تجربه سیاسی و سازمانی با شرایط متفاوت تربیتی، اقتصاد، خانواده، کنون از ملیت‌های مختلف و اکنون در شرایط یک جامعه عقب نهاده شده و دستخوش جنگ به فعالیت سیاسی ادامه می‌دهیم. اگر این واقعیت را نپذیریم و نااندیشه فردی و شخصی خود را کل حقیقت فکر کنیم. در آن صورت مطمئن انحراف کرده‌ایم. این اشاره به ویژه، در مورد برخی اعضای سازمان وارد است که گاهی کلیشه‌ها مانع میشود واقعیت‌های زنده را ببینند.

خلاصه از همین حال همه باید در جهت نو سازی تشکیلات دست به کار شویم در غیر آن مثلی که دیروز فرصت‌های مساعدی را از دست دادیم، امروز هم ممکن است چنین شود. اما دو بار اشتباهی را تکرار کردن جرم است.

در باره طرح اصول کلی نهضت دموکراسی افغانستان (ندا) واقعیت امر این است که کمبود برنامه مصوب مطابق به ایجابات زمان به مثابه یک عامل بسیار مهم در چگونگی فعالیت آن تأثیر داشته است...

... در کنفرانس سال ۱۳۶۲ ش به رهبری سازمان وظیفه سپرده شد، تا برنامه‌ای را تهیه کند، در آن زمان وظایف احیا و باز سازی سازمان در دستور روز بود. باز هم کار تصویب برنامه به فردا و فرداها موکول گردید.

در پلینوم ماه سرطان سال ۶۷ مسوده ابتدایی اصول پیرامون آن میا حتی صورت گرفت و وظیفه سپرده شد که با نظر داشت نظرات ارائه شده، طرح تکمیل و نشر گردد...

البته این طرح تصادفی به وجود نیامد، طی مدت کار با لای آن پیشنهاد پس‌های متعددی به تکرار مورد بحث و بررسی قرار گرفت. اگر مجموع کار انجام شده، طی مراحل متعدد یکجا شود، شاید ده بار از حجم آنچه به نشر سپرده شده است، بیشتر باشد.

طرح اصول کلی مورد توجه محافل سیاسی و روشنفکری کشور قرار گرفت برخی از روشنفکران و سیاستمداران آگاه و سابقه دار وطن ما طی نبشته‌های نسبتاً مفصل خود و نظریاتی را در مورد بهبودی مزید آن مطرح ساختند...

(از ص ۱)

به حکم آیه متبر کنه (انی جاعل فی الارض خلیفه) که انسان را خلیفه روی زمین میداند و با وقوف و آگاهی و احترام به مقام والای انسان و کرامت ذاتی او آنچه را که از ظرفی و چندان سیاسی و احساس مسوولیت ملی و آگاهی مابه حساسیت این لحظه دشوار تاریخ و مهین سر چشمه میگیرد پاشما برادران و خواهران مبارز و مجاهد در هر جایی که هستید صمیمانه در میان میگرداریم. کشور باستانی مادر امتداد تاریخ، نظریه موقیست خاص جغرافیا پی خویش پیوسته در معرض حملات اشغالگرانه و تجاوز قدرتهای توسعه طلب خارجی قرار داشته و عرصه رقابت استعماری آنها بوده است، که در همه این حالات مردم غیور و آزاده ما پاشما عت و مردانه کی و سرشار از شور و وطنخواهی به دفاع برخاسته پانثار جان و مال از آزادی و حاکمیت خویش پاسداری نموده اند.

اگرما از شبستانهای سیاه تاریخ کشورمان که منجر به سطره و استیلای اجانب گردیده است بگذریم، جنگهای دوازده سال اخیر که در اثر عوامل شناخته شده داخلی و بیرونی با مداخلات ناشی از مطامع سیاسی قدرتهای خارجی برپا شد، مهین مارابه گورستان فرزندان رزم آور آن میدل نموده است، و در تداوم همین دست اندازیها اگر از یکسو شاهد خود جوشی خود آگاهی، و همبستگی ملی و اسلامی همه مردم آزاده کشور - صرف نظر از اینکه به کدام ملیت، قوم، مذهب واید یا لوی تعلق دارند - هستیم، از سوی دیگر این واقعیت دردناک ذهن هر عنصر آگاه، ملی و وطنپرست

راتحت فشار آزار دهنده یی قرار داده است که بعد از گذشت این همه دوران سیاه خونریزی و ویرانگری هنوز تشمت و تفرقه میان نیروهای اصیل ملی و وطنخواه تحت عناوین مختلف دامن زده می شود، طبیعی است که دوام این حالت آب به آسیاب دشمنان وطن می ریزد و در خدمت اهداف بیگانگان بوده و مانع رسیدن به خواسته های ملی و تحقق نیازهای برحق ازادخواهان مردم ما و سبب برباد رفتن خونهای ملت مظلوم و زجر کشیده افغانستان میگردد.

هموطنان گرامی، احزاب و سازمانها و تنظیم های ملی و غیر وابسته! ماطی سال و حتی ماه های اخیر در جهان شاهد تحقق خواسته ها و پیروزی اراده ازادخواهان ملت هادر برابر استبداد و استکبار هستیم: دیوار برلین در برابر اراده مردم دریک شب فرو ریخت و المان واحد باردیگر شکل گرفت، اپارتاید برابر پایداری نلسن ماندیلا زانو زد، استبداد تک حزبی در اتحاد شوروی جای خود را به فضای باز سپرد و قفل گران ازلبان «سختاروف» ها بر داشته شد، نظام های دیکتاتور و تک حزبی در اروپای شرقی به اراده مردم تسلیم شد و فر و پاشید، مرزهای محدود و تنگ کلیشه سازی های ایدئولوژیک با خصلت نا کرانمند معنویت و معرفت بشری در تضاد افتاد، اراده ملت در نیکاراگو از طریق انتخابات جنگ را مهار زد...

مگر مردم مسلمان افغانستان با اینهمه فداکاری و قربانی و قهرمانی هنوز باید منتظر بماند و خون بریزد تا کالبد نیمه جاننش را «رهبران» خنجر به دست به خاطر خود خواهی و قدرت طلبی، بخاطر محصور ماندن در محدوده

پیام

کوچک منافع حزبی و گروهی، بخاطر وابستگی و دنباله روی و مزدور منشی و بیگانه پرستی... تا آن حد بشکا فند و تکه تکه اش کنند که از رمق و روح و زنده گی تهی گردد! آیا برای هر انسان آگاهی که ادعای وطنپرستی دارد، دوام این وضع میتواند تحمل پذیر باشد؟ چگونه میتوان نابودی مردم و ویرانی وطن خویش را تحمل کرد؟

هموطنان عزیز و گرامی! اگر ما خرد و فرهنگ سیاسی از خود نشان ندهیم، اگر از جانب احزاب، تنظیم ها و نیروهای ملی و غیر وابسته با احساس مسوولیت در برابر تاریخ و مهین و مردم خود به خاطر نجات وطن باتکیه بر منافع عام ملی گام های استوار به سوی تفاهم، اتحاد و همبستگی هر چه سر - یعتر برداشته نشود، هیچ نسخه شفا بخشی را بخاطر حل سیاسی مساله افغانستان از سوی دیگران نباید انتظار داشت، زیرا به باور مالکیت حل اساسی مساله در دست مردم کشورماست، در دست آن نیروها یی است که از خواسته های برحق مردم افغانستان نمایندگی می کنند، هیچ نیروی بیگانه در عدم ایجاد چنان اتحادی ولو هر قدر باحسن نیت عمل کند نمیتواند نقش آنرا تعویض نماید، دایه مهربان تر از مادر وجود ندارد، زیرا که بجای گفته اند:

مادر را دل سوزد و دایه را دامن! به عقیده ما مهار کردن جنگ و تا مین صلح واقعی در کشور بدون بسیج همگانی مردمی که سراپا مسلح شده اند،

از طریق ایجاد جبهه سیاسی متشکل از همه احزاب، سازمانها و تنظیم های که از خواسته های برحق آنها نمایندگی می کند نمیتواند میسر باشد. زیرا هیچ حزب و سازمانی به تنهایی نمیتواند صلح سراسری را تا مین کند. ازینرو س.ا.ز.ا. به منظور ایجاد جبهه سیاسی فراگیر طرح آتی را به مثابه برنامه عمل جبهه مورد نظر پیشنهاد می نماید:

۱- مبارزه علیه حاکمیت انحصاری تک حزبی.
۲- مبارزه بخاطر طرح هر گونه مداخلات خارجی در امور داخلی کشور.
۳- مبارزه بخاطر تشکیل یک دولت ملی، غیر وابسته، متکی بر اراده مردم مطابق اصلهای پذیرفته شده دموکراسی و ارزش های ملی و اسلامی.
۴- رعایت سیاست عدم دنباله روی.

۵- مبارزه بخاطر یک سیستم دفاعی منظم و نیرومند به منظور حفظ استقلال، تمامیت ارضی و حاکمیت ملی.
۶- مبارزه بخاطر تا مین و تعمیم نهادها و ارزشهای دموکراسی و آزادیهای مشروع در کشور.

۷- مبارزه بخاطر تا مین برابری حقوق سیاسی، اقتصادی و فرهنگی همه ملیت ها و اقوام در جهت تا مین و تحکیم وحدت ملی، مبارزه علیه برتری جوئی ملی و علیه هرگونه تبعیض و امتیاز بر بنیاد و تعلقات ملی، محلی مذهبی و غیره.

۸- مبارزه بخاطر رهایی عمومی همه زندانیان سیاسی و اسرای جنگی در هر جا و نزد هر نیرویی که هستند.

۹- مبارزه بخاطر احیای اقتصاد و یران شده، حمایت از محصولات داخلی، تشویق سرمایه گذاری های خصوصی، جلب مساعدت های بین المللی بانظر داشت منافع ملی به

از کادر های مسوول سازمان کمیسیون تدارک بر گزاری کنگره تعیین گردد. و کنگره الی شش دعوت شود.

در مورد دفتر سیاسی، طبق اساسنامه جدید تصمیم اتخاذ گردد و بوروی سیاسی موجود منحل اعلان گردد.

قرارگاه مرکزی نظامی

تایید شود... با در نظر داشت تغییراتی که در قانون اساسی و موقعیت حزب وطن ایجاد شده است، در پروتوکول همکاری با آن حزب تجدید نظر صورت گیرد و به طور کلی کار در استقامت دیالوگ و مذاکره به منظور دستیابی به همبستگی و اتحاد عمل و سرانجام ایجاد یک جبهه واقعا سیاسی، ملی، باتمام احزاب و نیروهای سیاسی کارگسترده و فعال سازمان یابد...

در تنظیم تشکیلات طبق اصول تشکیلاتی جدید، مبارزه

که پلینوم حاضر باید درین مورد تصمیم بگیرد. بیگمان نقش ونا می تاریخی از خود به جا خواهد گذاشت.

بوروی سیاسی یک نکته بسیار مهم را خاطر نشان میسازد. در سازمان دیالوگ سازنده جریان دارد. خود سیاسی جای خورا، به تحریک و بیداری میدهد. علی الرغم همه دشواری های که وجود داشته است، علی الرغم مصروفیت بوروی سیاسی در کارهای دولتی و احتمالا خرابکاری های آگاهانه و نا یکپارچه گی خود را حفظ کرده است. در شرایط بحرانی کنونی، این یک دستاورد قابل توجه است و از هو شیاری و درک سالم اکثریت کادر های سازمان حکایت میکند.

دوستان عزیز!... پلینوم باید گام های آتی را بردارد:

منظور ایجاد یک اقتصاد ملی متکی بخود.
۱۰- مبارزه بخاطر تا مین عدالت اجتماعی در همه عرصه های زنده گی مادی و معنوی و مبارزه علیه کلیه عوامل و مظاهر ستمگری و بیعدالتی و فساد.

۱۱- مبارزه بخاطر ایجاد یک سیستم فرهنگ، آموزشی و پرورش ملی، اسلامی، با استفاده از آخرین پیشرفت های علمی و مترقی

جهان معاصر، مبارزه علیه سیاست و شیوه های فرهنگی چار منشانه و طرد فرهنگ وارداتی، مبتدل و انحرافی، مبارزه بخاطر امعای بیسوادی.

۱۲- مبارزه بخاطر تعقیب سیاست خارجی مستقل صلحجویانه، سیاست بیطرفی و عدم انسلاک، ایجاد روابط باتمام کشورهای آزادی، استقلال و حاکمیت ملی افغانستان را احترام می نذارند. تا مین و تحکیم روابط حسن هم جوری.

۱۳- مبارزه علیه هرگونه مظاهر استکباری و استعماری، صهیونیزم، تبعیض نژادی و نژاد پرستی، پشتیبانی و دفاع از حقوق ملل در بند.

۱۴- مبارزه بخاطر تطبیق اعلامیه جهانی حقوق بشر. هموطنان گرامی!

ما نقطه نظر های فوق را به مثابه یک طرح ابتدایی فرض فراهم شدن فضای تفاهم و مذاکره به منظور ایجاد یک اتحاد وسیع و فراگیر پیشکش نموده و چشم به راه مذاکره، بحث و تبادل نظر در باب هر سطر و هر مفهوم آن خواهیم بود. ما برای غنا بخشی و تغییر سالم هر ماده آن با خلوص بیت آماده گی داشته، از تمام سازمانها، محافل و شخصیت های مستقل ملی و سیاسی انتظار همکاری عملی را داریم.

ومن الله توفیق

علنی و شرایط کار در محلات بدون تاخیر اقدام شود... فیصله های پلینوم و اسناد مصوبه به ان گسترده در داخل سازمان و درجا معه

با استفاده از امکانات نشراتی سازمان ندهی محافل، جلسات مصاحبه ها، میتنگ ها و غیره، در مرکز و ولایات تبلیغ و توضیح گردد.

دوستان بسیار گرامی! این بود گزارش بوروی سیاسی کمیته مرکزی س.ا.ز.ا. به پلینوم آن. آرزو مندیم طبق طرز العمل لار پلینوم، اشتراک کننده گان نظرات سازنده خود را در زمینه ارا یه نمایند. و بادرک مسوولیت بزرگ لحظه حساس کنونی به خاطر منافع مهین و مردم و وحدت و تقویت سازمان و حرکت به سوی تا مین اتحاد، همبسته گی و همکاری با نیرو های گسترده ملی تصا. میم سازنده و روشن اتخاذ کند.

فشرده گزارش سیاسی پلینوم ماه اسد

(از ص ۵)

در عرصه مالی و اقتصادی: ... سازمان ما تا کنون عمدتاً از مدرك حق العضویت و اعانه های اعضای سازمان و متحدین آن، مصارف خود را کرده است... شرایط مالی کار سیاسی، سازمانها، جستجوی منابع مالی ثابت و مطمئن را در دستور روز قرار میدهد.

بوروی سیاسی بدین باور است که مطابق قوانین جاری کشور هم در مرکز و هم در ولایات، باید به تشکیلات اقتصادی مطابق امکانات و شرایط مساعد هر محل دست یازید و برای سازمان منابع مطمئن عواید دائمی تامین نمود نتیجه گیری ها و پیشنهاد: دوستان عزیز! دوسال گذشته برای سازمان ما یک مرحله مهم

حیاتی بوده است. مرحله گذار از یک سازمان مخفی و نیمه علنی به یک سازمان علنی...

رهبری سازمان و کمیته ها و کادر های آن، مقیاس و ابعاد حالت جدید را چنانچه باید درک نه کرده اند و به موقع کار لازم و ضروری در عرصه های مختلف انجام نکرده اند، چنین تقصیری بیشتر متوجه کار بوروی سیاسیست. شرایط ملی و بین المللی و مطالبات مبارزه، علنی، به گونه گسترده توضیح نشده، در نتیجه تشکیلات به تدریج روبرو ضعف نهاد. میان بوروی سیاسی و صفوف پر- تکاهی ایجاد شد...

در یک سخن مساله نوسازی سازمان در دستور روز قرار دارد. و از آنجا

(بقیه از شماره گذشته)
سوال: بر داشت شما از نخستین سفرتان به کشورما چگونه است؟

جواب: آنچه در بلاد و ورود هر تازه واردی در کابل مورد توجهش قرار میگیرد، آسمان پر ستاره آن در روز است. برای کسانی که چنین چیزی را ندیده اند، توجه شان را جلب میکند. این آسمان پر ستاره حاکی از یک سلسله مسایلی است که در پشت آنها نهفته است و آن این است که جنگ و درگیری در افغانستان ادامه دارد و این ستاره ها هم به خاطر ایجاد امنیت در آسمان را اندازه میزنند.

آنچه در درین سفر در برخوردیم با مسوولین امور مردم احساس کردم، خسته گی از جنگ است. صلح خواست مشترک تمام مردم از طرفداران و مخالفین دولت میباشد. امیدوارم هر چه زودتر جنگ و درگیری خاتمه

پیدا کند و صلح در کشور افغانستان باز گردد. متاسفانه جنگ اثرات شوم خویش را به جا گذاشته است که عبارت از خرابیها و ویرانیها، تورم اقتصادی و گرانی، نابودی ثروتها و فرهنگی و تاریخی است و از همه مهمتر کشته شدن مردم مسلمان افغانستان میباشد.

متاسفانه در کوتاه مدت آینده ای روشن باین ارتباط سراغ نمیشود، علت آن اینست که مساله افغانستان به یک کلاف سردرگم میماند و هر روز بر موانع آن افزوده میشود. این مشکلات هم جنبه داخلی و هم جنبه خارجی دارد.

مشکلات خارجی، مساله مداخله کشورهای خارجی در امور داخلی افغانستان است، مداخلات شوروی، امریکا، پاکستان، عربستان

صحبتی با محمد رضا فرقانی

سعودی و غیره. به همین جهت مساله افغانستان اهمیت بین المللی داشته و حل آن نیز مربوط به آن است. از نظر داخلی هم اختلافات بین دیدگاههای دولت و گروه های مجاهدین موجود است و علاوه تا اختلافات بین ملیتها و اقوام مختلف در کشور کثیر الملله افغانستان وفاق و شمشکتن های داخلی در بین مجاهدین وجود دارد. و اینها سبب میشود که حل مساله افغانستان به کندی پیش برود.

در دراز مدت شاید تحولی در جهت حل مساله افغانستان صورت گیرد.

لازمست گروه های هفتگانه و نه گانه با واقعینی بیشتر به مساله برخورد کنند و از ایدیا لیسیم و ارمانگرایی بیش از حد دست بردارند، و از دولت افغانستان نیز این انتظار را دارم که موقف آنها را درک نماید، زیرا آنها از ارزش و احترام در بین مردم افغانستان برخوردارند. دولت باید امتیازات بیشتری به آنها واگذار کند و از انحصار حاکمیت، مخصوصا از انحصار حزبی دست بردارد.

صرف بلند کردن شعار و صحبت از «سیاست مصالحه منی» نافی نیست. بلکه گامهای عملی هم بردارد.

سوال: در این اواخر مناسبات میان ایران و افغانستان نزدیکتر شده و تاحدی حسنه گردیده است، اگر ممکن باشد زمینه های عینی این نزدیکی و دلایل آنرا بیان نمایید؟

جواب: تحولاتی که در روابط افغانستان و ایران دیده میشود ناشی از خروج

تماس داشتید و در زمینه ایجاد مناسبات ذات البینی آیا صحبتی صورت گرفته است؟
جواب: متاسفانه در ایران اتحادیه زورنا لیستان تا هنوز ایجاد نشده است، اما به طور فردی با بعضی مسوولین مطبوعاتی افغانستان صحبتی داشتم.

سوال: دولت افغانستان یک شعار را مطرح کرده است و آن خود مختاری ملیت هزاره میباشد. از نظر شما موضعگیری نه گانه و دولت ایران در این رابطه چگونه است؟

جواب: دولت ایران تا کنون در مورد خود مختاری چیزی را اعلام نکرده است اما من فکر میکنم ایران به

طور کلی از اتحاد و یکپارچه گی مردم افغانستان حمایت میکند. نه گانه معتقد است که دولت برای جلب هزاره ها و کشاندن آنها به سمت خویش این مساله را مطرح کرده است.

سوال: در زمینه های فرهنگی، تبادل کتب و همکاری بین دانشگاه های دو کشور اقداماتی صورت گرفته است یا خیر؟
جواب: در زمینه روابط دانشگاه ها هنوز کاری صورت نکرده، اما برای ارسال کتب و نشرات اگر دولت افغانستان اجازه ورود آنها را بدهد فکر نمیکنم مشکلی باشد و انتشارات ایران هم در این زمینه اقداماتی کرده است.

سوال: در افغانستان تعداد سازمانهای اجتماعی، فرهنگی وجود دارد، آیا در ایران سازمانهای مشابه وجود دارند که اینها بتوانند باهم مناسبات و روابط داشته باشند؟

جواب: سازمانهای هنری، ادبی، و فرهنگی در ایران وجود دارند، در مورد ارتباط آنها چیزی گفته نمیتوانم، اما فکر میکنم هنوز مشکلات برای ایجاد چنین روابطی وجود دارد.

سوال: شما به حیث یک ژورنالیست با اتحادیه ژورنالیستان افغانستان



سیاسی همزمان وارد ایران شدند. بیکتعداد این گروهها از قبل سابقه فعالیت و کار سیاسی داشتند، اما تعداد دیگر بعدا به وجود آمدند، آنچه باعث پیوند این گروهها شده است مساله وحدت مذهبی و ملی آنها میباشد. اینکه چرا نه تنظیم انددقیقا برایم معلوم نیست، تنظیمها بین خود انشعاب داشتند، گروههایی از بین رفتند و گروههایی به وجود آمدند. اینها تحولاتی است که صورت پذیرفته تا اینکه به صورت فعلی درآمده است.

سوال: دلایلی که هفتگانه و نه گانه را با وجود داشتن موضع اپوزیسیون نمیتوانست در اتحاد و موضع واحد در آورد، چیست؟

جواب: بعد از کودتای هفت ژورنالیستان یک بعد بین المللی پیدا نمود. این

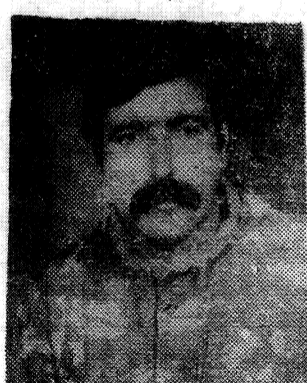
کشور قبلا در سطح جهانی فراموش شده بود، آنچه سبب شد تا به افغانستان از نظر بین المللی اهمیت داده شود. پیروزی انقلاب اسلامی در ایران و خارج شدن آن از پیمانهای نظامی بود. در زمینه های داخلی هم تا قبل از رویکار آمدن ح.د.خ.، حاکمیت یک ملیت در افغانستان وجود داشت. گرچه بعد از

سوال: دلایلی که هفتگانه و نه گانه را با وجود داشتن موضع اپوزیسیون نمیتوانست در اتحاد و موضع واحد در آورد، چیست؟

- ۵- مرمی و یکتیف ۱۰ فیر
۶- زمین به زمین ۲ فیر
۷- بم دستی سه صندوقی
۸- ماشین پرکاری سلاح تقیله یک پایه
۹- مرمی توپ بی پسلسگ ۱۰۰ فیر
۱۰- مین هاوان ۹۳ فیر
۱۱- سکر ۶، ۱۱ فیر
۱۲- دستگاه پرتاب بمب ۱۲ یکعدد
۱۳- مین ضد تانک ۶ عدد
۱۴- حق باروت هاوان ۱۷۰ حلقه
۱۵- مین ضد پرسونل ۶۰ عدد

اما با وجود اینها جنگ نمیبود و کشور ما اینهمه به ویرانه تبدیل نمیشد. آتش این جنگ، زیبایی و سبزی وطن سوخته و پیر و جوانش فراوان کشته و آواره شده اند.

گزارش شکر نظامی مهین



یک خط معین به تعرض علیه مواضع مخالف پرداختیم. طی سه روز جنگ سرانجام در خط دفاعی قابل شکست افتاد و ما پیشروی کردیم.

دستاوردهای ما طی این سه روز از مواضع و سنگرهای فروردیخته حزب اسلامی کلیدین و دسته های وابسته به سیاف وهابی به شرح آتیست:

- ۱- راکت انداز ۱۰ فیر
۱- دوربین یک پایه
۲- بستر چریکی ۶ عدد
۳- مرمی مختلف النوع ۲۷۰۰ فیر

نشریه مهین در باره چنین ابراز عقیده کرد: ما از جنگ و خونریزی نفرت داریم و آرزومند آن هستیم که هرچه زودتر آتش جنگ و کشتار در کشور خاموش شود، اما گاهی اوقات برای قطع جنگ و آتش و دفاع از جان و مال مردم متاسفانه خود را مجبور به جنگیدن می یابیم.

در این اواخر پرتاب راکت در استقامت قرارگاه قطعه ما و محلات مسکونی ساحه زیست ما، مانند سایر نقاط شهر کابل فزونی گرفت، هم تقاضای مردم محل و هم ملاحظه وضع ما را وادار کرد، تا دست به کار شویم و راه نجاتی بیابیم، تماسها و مذاکرات ما با عده ای از قوماندانان بسیار رهایت بخش بود، اما برخی از این موارد ثمر نداد و آتش راکت همچنان ادامه یافت.

بنابر آن هنگام اجزای فعالیت مشترک محاربوی و ضمن مساعی جمعی نیروهای قوای مسلح کشور ما نیز از استقامت

مصاحبه

از مدتی بدینسو برخی محلات اطراف کابل به سنگرداغ پرتاب راکتهای کشنده و ویرانگر و تپاه کن تبدیل گردیده است. خانه یی نیست که ساکنانش در هراس مداوم به سرنبرند و محله یی نیست که آتش این راکتهای کور، بیکر آنرا نه سوخته باشد. عده یی زیادی از ساکنان نواحی مختلف شهر کابل زن و مرد و پیر و جوان تا کنون قربانی این سلاحهای مدھش گردیده اند.

حسرت و دریغ که انسان وطن، اساسی ترین نیروی معرک جامعه ما با چنین بسی پروائی و عدم احساس مسوولیت بیرحمانه کشته میشوند. با شهادت هر قربانی، بلافاصله این سوال بر ذهن آدم می تشیند: این قربانی مظلوم



دوستداران مولانا تا سیس شد.

بدون تردید آفریده کار نردبان آسمان که خراسان و ایران برای جولان اندیشه اش قفسی بیش نبود، یکی از سالمترین مفصلهای تاریخ است. این نامور بی بدیل در بجهوجه خونین حمله مغول برای فرهنگ

ما چنان ارزشمندی را دارد که عصاره خون پالوده خراسان (حکیم ابو القاسم فردوسی) پس از تهاجم عرب هنگام ترکنازی غزنویان داشته است. از اینجا است که برای تعالی فرهنگ و پاسداری روح پرچمده این معنویت جلیل، فرهنگیان و هواداران تصوف اسلامی سرطان سال روان طی محفل با شکوهی رسماً به ایجاد کانون دوستداران مولانا همگام شدند.

آنگونه که در آیین نامه کانون میخوانیم: اهداف اساسی آن را بدل مساعی در امر آشنایی علاقمندان و مردم با آثار و نوشته های مولینا و عرفان اسلامی، احیای فرهنگ باستانی کشور، ایجاد تماسهای

فرهنگی با سایر مجامع ادبی داخل و خارج به ویژه انجمنهای ممالک اسلامی و حلقه های مولویه و تنویر فرهنگی نسل جوان کشور، چاپ کتب و رساله های که از مولینا و یا

در باره مولیناست، برگزاری عرسهای مولینا، نشر نشریه با قطع و صحافت زیبای به نام (نای) و... تشکیل میدهد. اعضای موسس کانون را پنجاه ودوتن عارف ونویسنده و شاعر توانای کشور تشکیل میدهند و ریاست آن را دانشمند محترم و شاعر مسلم زمانه ما استاد واصف باختری، معاونیت آن را نعت خوان موفق

جناب میر فخر الدین مظهر و شاعر نخبه و غزل پرداز مشهور حیدری وجودی و سمت منشی آن را محقق شناخته شده نیلاب رحیمی به عهده دارند.

شرط پذیرش کانون، علاقه مندی به آثار مولانا و تبارز پاک و تزکیه نفس مولانا در پندار و کردار افراد است. یعنی آنکه عضویت کانون دوستداران مولانا را حاصل



مینماید، مقدم بر همه با ید اخلاق، تواضع، دانش و مناعت عارفانه داشته باشد. تقوی به بنیه مالی کانون توسط اعضا و هواداران مولانا و دوستداران فرهنگ صورت می گیرد.

تاسیس این کانون از جمله از زنده ترین کارها است که اخیراً رو یدست گرفته شده است. اهتمام این بلان قلمر و گسترده فرهنگ را ارج گذارده بر ایشان موفقیتهای مزید را آرزو میبریم.

درباره شمس

تا زمان خداوند گار (مولوی) هیچ آفریده را بر حال او (شمس تبریزی) اطلاعی نبود، و الحال (اکنون) ... هیچ کس را بر حقایق اسرار او، وقوف نخواهد بود. پیوسته ... از خلق و شهرت، خود را پنهان داشتی. بطریقه و لباس تبار بود. به هر شهر که رفتی، در کار و انسراها نزول کردی، و کلید محکم بر در نهادی، و در اندرون بغیر حسیب، نبود. گاه گاه، شلوار بند (بند شلوار) بافتی، و معیشت از آن فرمودی.

«فریبون سپهسالار» ... روزی (جلال الدین مولوی) در میدان دمشق، سپر می کرد. در میان خلائق به شخصی بو الجب، مقابل افتاد. نمدی سیاه پوشیده، و کلاهی بر سر نهاده، گشت میگرد. چون نزدیک مولانا رسید، دست مبارکش را بوسیده گفت: - صراف عالم، مرا دریاب! «اقلامی»

عضو انجمن و قوت به شمار میرفت. شیبانی در اوزان نیمایی شعر خواند. با این تفاوت که در یک قطعه چند وزن مختلف و متفاوت عروضی را درهم آمیخته بود و در همان مجمع بود که شاعر ی قصیده یی در رد شیوه نیمه خواند و در آن نیمه را به دشنام گرفت.

وزن نیمایی بعد از سال ۱۳۲۶ است که مورد قبول و کاربرد گوینده گان هنرمند چون توللی، نادر پور، سایه، کسرائی، م. امید، فرخزاد، مجتبیایی، حسن هنرمندی، مشیری، آتشی و مصطفی رحیمی قرار میگیرد.

نوعی دیگری از وزن که در شعر دری به کار رفته است، استفاده از وزن ترانه های عامیانه است و شرط آن این است که کلمات به همان صورت مجاوره شان به کار گرفته میشوند.

در آثار گوینده گان اخیر هم به یکنوع نظم دیگری بر میخوریم که شاید سزاوار باشد آن را نثر مقطع بخوانیم و ...

فشرده از نگاشته دکتر خانلری.



با اصول و قواعد شعر قدیم تفاوت اساسی داشت: یکی از اینها جوا هری بود که اشعاری با مصراعهای متساوی به وزن عروضی خواند که در آنها تنها قافیه را باخته بود، دیگرش نیمه بود که آثارش را با همان شیوه مخصوص به خودش خواند. و دیگرش منو چهر شیبانی بود که جوا نترین

آزادنیمایی در مجله سخن (از ۱۳۲۲) به بعد به چاپ میرساند. مگر این صراحت نیافت که در نتیجه تاثیر پذیری از نیمه به چنان امری دست میزد و یا در نتیجه ابتکار خودش. باید اذعان داشت که گیلانی قافیه را قطعا رعایت کرده بود. همینگونه در کنگره نویسنده گان ایران (۱۳۲۵) سه شاعر، شعرهای خوانند که

نتیجه کار نیماییست

... حال باید بپذیریم که دیگر شعر دری در میان امواج پر تلاطم یک تحول بزرگ قرار گرفته است. دارد که موضوع و قالب آن دیگرگونی را در می یابند. مگر کاری را که نیمه از نگاه شکل در شعر دری انجام داده است. بیکه ویکهست نمره او نیست. قبل از نیمه، در قالب اوزان عروضی غیر معمول، بحر طویل، شماری دیگری شعر سروده اند. و این سروده ها رانشریه های چون صور اسرافیل، نسیم شمال، مساوات، گل زرد و نسیم صبا به کرات نشر نموده اند. در این راه که، نخستین گامها را برداشته اند، دهخدا، اشرف الدین حسینی، (در وزنه های متروک) ادیب الممالک، ملک الشعراء بهار، یحیی ریحان، دولت آبادی، افسر، لاهوتی، نیمه، یا سمی و صورتگر اند. قابل ذکر است که قبل از نیمه ذبیح بهروز که از فرانسه و محمد مقدم که از

امریکا آمده بودند. نو آوری های را در وزن پدید آورده بودند ولی مورد قبول واقع نشد و خودشان هم با ادامه داده نتوانستند و یا از ادامه آن صرف نظر نمودند. اما نیمه هم تا این زمان کاری نوری را انجام نداده بود. نگاشته هایش را روی هم انباشته بود سپس به همکاری مجله موسیقی و صادق هدایت و یکی دوتن دیگر به سنت شکستن آغاز کرد و طول مصراعها را بلند و پست کرد (۱۳۱۸ - ۱۳۱۹) و گفت: «با این اوزان همان بحر عروضیست. منتها من میخواهم بحر عروضی بر ما تسلط نداشته باشد، بلکه ماطبق حالات و عواطف متفاوت خود ما بر بحر عروضی مسلط باشیم.» همچنان شاعر جوان دیگر ایرانی که در انگلستان تحصیل میکرد میر مجد الدین فخرایی است که خود را به گلچین گیلانی مسما کرده بود. گلچین گیلانی نخستین شعرهای خود را در اوزان

زحمتکشان افغانستان تو صیه نموده برای دست اندر کاران آن توفیق مزید را تمنا میکنیم.

فرهنگیان وطن

میهن به منابه بازتاب دهنده آرا و ایمان نسل روشنفکر و خدمتگزار مردم، پیوسته منظر اشعار، نگاشته ها و آفریده های شماست. امید که در امر شریفانه بهبود فرهنگ و معنویت جامعه ما را مددگار باشید. (هیئت تحریر)

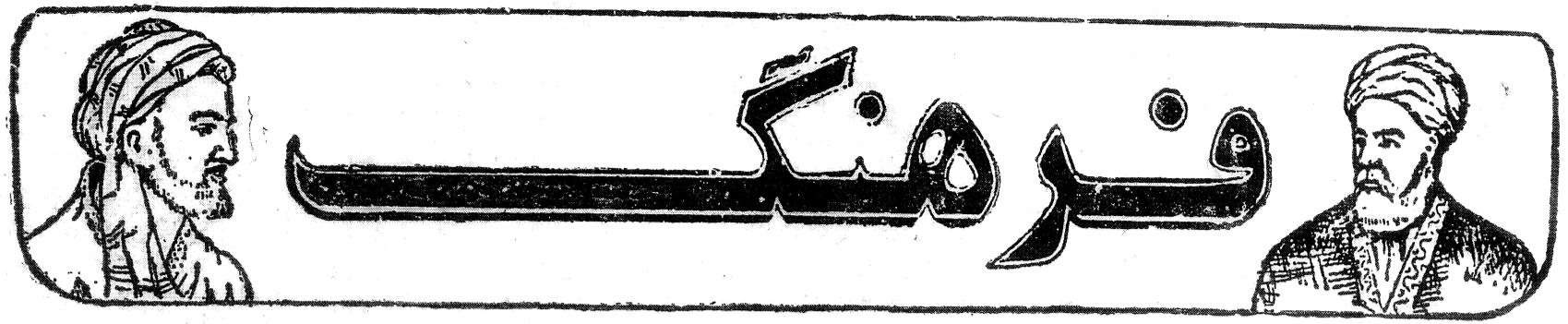
قلم نشریه انجمن نو - یسنده گان افغانستان دستاورد مهم فرهنگی کشور ما است. این نشریه که حاوی مطالب و مضامین هنری، ژورنالیستیک، تحقیقی و سیاسیست، در هشت صفحه با قطع و صحافت

زیبا هر پانزده روز یکبار از چاپ می بر آید و عطش تشنه گان معرفت را فروکش می نماید. بدینوسیله خوانش این با اعتبارترین نشریه وزین را به تمام فرهنگیان و ویژه اعضای سازمان انقلابی



حضرت وهریز دانشجوی دانشگاه کابل، محب بارش استاد دانشکده زبان و ادبیات دانشگاه کابل، ابراهیم شینواری، محصل انستیتوت دولتی طب کابل و... پیرامون سروده های شاعر نقد و ابراز نظر نمودند که ممکن است در شماره های بعدی فصلنامه ژوندون شماری از آن گفته ها و نبشته ها را بخوانیم. محفل با ارزیابی سخنسالار روزگار مان استاد واصف باختری فر فرجام یافت.

نقد شعر محفل نقد اشعار شاعر موفق ما صبور الله سیاهسنگ نهم اسد از سوی انجمن نویسنده گان سازمان یافته بود. در این محفل که طبق معمول تحت ریاست استاد واصف - باختری دایر شده بود، پس از خوانش اشعار توسط شاعر، افسر رهبین کارمند مجله سپاوون، شجاع خراسانی استاد دانشکده زبان و ادبیات، نستیتوت پیدا گووی کابل، استاد رهنورد زریاب رئیس انجمن نویسنده گان



سایسته تر از سخن ملک الشعرا به از در باب
چگونگی شخصیت فردوسی خراسانی سخنی نیست. بخوانیم
از این آخرین نما یسوده روشنفکر کلسیک فرهنگ مان
که میگوید:

من عجب دارم از آن مردم که هم پهلو نهند
در سخن فردوسی فرزانه را با انوری
شاهنا مه هست بی اغراق قرآن عجم
رتبه دانای طوسی، رتبه پیغمبری
در مقام چاره سازی چون پزشک چرب دست
در مقام کینه توزی چون پلنگ بربری
چند روح اندر یکی شاعر به میراث اوقات
قلیسی فی، پادشا هسی، گربزی، گند آوری
شعر شاعر نغمه آزاد، روح شاعر است
کی توان این نغمه را بنهفت با افسونگری
فی المثل گر شاعری مهتر نباشد در متش
هرگز از اشعار او ناید نشان مهتری
گفت پیغمبر که دارد، اهل فردوس برین
بر زبان، لفظ دری، جای زبان مادری
نی عجب گر خازن فردوس، فردوسی بود
گو بود، بی شبهه رب النوع گفتار دری
هر کسی مشهور شد، این قوم بدخواه ویند
زانکه بوم شوم با شد دشمن کبک دری
این ددان با سندی و حافظ همیدون دشمن اند
کز چه رو معبود خلقت آن بتان آذری
زنده شد ایران از یسن شهنا مه گر چه شاعر ش
خون دل خورد و ندید از بخت الامد بری

از: سید شربت با قری، شاعر شهید و مبارز جاوید الیاد.
شهد سخن
و در سروده من این کلام رنگین است
میان شهسخت سخن این ترانه شیرین است
در آزمون زمان از تلا لوی هستی
هر آنچه جلوه نماید چکیده اش این است
لم ستایش این واژه را پسندیده
نشمن تکم زین پدیده آذین است
بهار رویش این باغ را خزان نبود
فروغ تابش این، بزمگاه پروین است
ز آزمندی ثروت کسرا نوحشت و زور
دل سر امر گیتی ز غصه خونین است
پیام بمب اتم است رهگشای جنون
ز خون خلق هنوز این سیاره رنگین است
هنوز غرقه بخون است خلق سلوادور
سینه پوست کنون هم اسیر توهین است
هنوز ماتم چیلی بگو ش میرسم
طلسم ددمنشان را کجا ره و دین است
هنوز خلق فلسطین به زبرخ پاره
شکسته قامت و افسرده حال و غمگین است
گرفته روح دیگر جنگ های تبعیضی
میان خلق نفاق و شقاوت و کین است
به خاستاره فریاد زنده گانی نو
هر آنکه صلح نخواهد سزای نقرین است
بسوی صلح و صفا «باقری» ز حسن نیت
فرشته سخن از عرش را ز پایین است
فیض آباد ۱۳۶۲

در مورد شعر

... شعر نو چیز های را بیان
میکند که تاپیش از آن اجازه
ورود به قلمرو شعر را نداشته
اند. دید مدرن، آنچه را که
تا دیروز شاعرانه نبود، امروز
شاعرانه میبند و این تلقی را
گسترش میدهد....
تعیین اینکه چه چیز های
قلمرو شعر را در بر میگردند،
ممکن نیست. و اینکه یکبار
برای همیشه بتوانیم بگویم
چه چیزی شعر است باز هم به
نظر من ممکن نیست، چرا که
همیشه این امکان وجود دارد
که نبوغ و استعداد های تازه
قلمرو های نوی را در شعر
پگشایند.

در باب هنر

... هنر مندی که دارای یک
دید سیاسی و اجتماعی باشد
خود بخود یک چنین چر با نی
در اثرش انعکاس خودش را
پیدا میکند. هیچ لزومی ندارد
که او این مساله را با خودش
تحمیل بکند. آنکس هم که
دارای یک چنین روحیه نیست
بایک چنین کاری که ممکن است
جامعه به او تحمیل کند، حد
اکثرش این میشود که
استعدادش خفه شود و از میان
برود.
از: «داریوش آشوری»

من دانه و خدای

باور بکن که بیتو به هر جا نشسته ام
تنها ستم اگر چه به تنها نشسته ام
مه داند و ستاره و من دانه و خدای
با یاد روی تو که چه شبها نشسته ام
باشد به حال من نگهت مهربان شود
شد سالها که بر در دلها نشسته ام
در انتظار روی تو با قلب داغدار
چون لاله ها به دامن صحرائشسته ام
در آتش فراق تو بس جوشخورده ام
در گوش روزگار زغوا نشسته ام
دانه که یار و یاور افتاده گان تویی
دست مرا بگیر که از پائشسته ام
نیخا نه ایست جسم من و با هزار چشم
در راه یوسفی چو ز لیخا نشسته ام
کو آن شنایوری که بیاید همراه کف
چون در تاپ در دل در یا نشسته ام
امواج پر تلاطم در پیای عشق را
در ساحل هوس به تماشا نشسته ام
ای پاکتر ز آینه اشک «حیدری»
من در تو خویش را به تماشا نشسته ام
از: حیدری و چو بی

آچله کن غنچه

زمانی کوپ زمان کوتد پیماید کوزی بیلن چناب
که کومکوک چیلغه لار آقیب کیلار دال و درخت ساری
که باغلار که که راغلار که،
که صحرا بیرله تا غلار که،
ساجر شاد لیک بویاق بیرلن چرا بلیک یاغدونورهر پان،
کیلار خوشبو نفس هر دم، نفس بوغدای ایکین زار دین
چرنک بیرله صدا بیرگای چرنکلی چرخ آوازی،
تولار بلبل سبسی بیر له گلستانلار گلستانلار،
انا بفرینده گی گودک کولار گل غنچه ریک چناب،
زمان لیکن شاشیب کیلدی،
که کومکوک چیلغه لار آقادی بو گور مای دال درخت ساری،
نه باغلار که نه راغلار که،
نه صحرا بیرله تاغلار که،
نه یوز بیردی سرور بیردم نه یارقین بولدی بو عالم،
نه بوغدای دین نفس کیلدی، نه چرخ خسته دین آواز،
نه گلشن دین نوا چیقدی،
نه گودک کولدی بیر لحظه،
آسیر اولگان همای بخت قچاق ایر کین کیلار پرواز،
تشریر اتحدی

سخنی درباره کلید و دست

چنان که به خسرو پرویز خبر
دادند که بهرام چو بینه سر-
کرده سرکش و یاغی در هنگام
تنهایی کلیده و دمنه میخواند.
به روایت فردوسی، خسرو
فرمود اکنون کار درازی با او
در پیش خواهیم داشت، شاید
خلاصه ای هم که ما مون خلیفه
عباسی از کلیده و دمنه فراهم
آورده بود و نسخه آن باقیست
از این نظر گاه بوده است.
«هیچ کتابی را سراغ نداریم
که مانند این کتاب مستطاب در
طول قرون در نزد ملل مختلف
(ص ۱۲)

و کاهش های که صورت گرفته
است. اما آنچه در آن آشکار
است دانش و حکمت عملی است
و طرز زنده گی و کشور داری.
به همین سبب کتابی «بسیار
عزیز بود و خواندن آن مخصوص
به شاهان بود و اگر کسی از
... سرداران آنرا میخواند،
احتمال میدادند که از جانب
او خطری متوجه حکومت شود،

از جمله منتهایی که هند
بر فرهنگ و تمدن جهان دارد
هدیه ای است گران قدر به
نام کتاب کلیده و دمنه.
منبع اصلی این کتاب، د و
اثر مهم است به زبان سنسکرت.
در درجه اول پنجه تنتره و تا
حدودی مها بهارته، البته با
تصرفاتی که بتوسط ایرانیان
در آنها روی داده و افزایشها

قطعه پلینوم وسیع کمیته مرکزی س.ا.ز.ا. اسد ۱۳۶۹

(از ص ۱)

۱۳۶۹ در شهر کابل بر گزار گردید.

پلینوم با بیانیه افتتاحیه محترم محبوب الله کوشانی، منشی اول کمیته مرکزی س.ا.ز.ا. گشایش یافت و با تصویب طرز العمل واجندا به کار آغاز نمود.

مطابق اجندا، گزارش اساسی بیروی سیاسی کمیته مرکزی، توسط منشی اول کمیته مرکزی سازمان انقلابی زحمتکشان افغانستان ارائه شد، گزارش اساسی، که در آن تغییرات و تحولات اوضاع ملی و بین المللی و چگونگی فعالیت س.ا.ز.ا. در فاصله زمانی میان دو پلینوم مورد تحلیل و ارزیابی همه جانبه قرار گرفته بود، پس از شور و بحث نقادانه مورد تأیید پلینوم واقع شد.

پلینوم تأکید ورزید که طی دو سال اخیر، در عرصه مناسبات بین المللی، بویژه میان ابر قدرت ها تغییرات معینی رونما گردیده است. چنین به نظر میرسد که بجای جنگ سرد دو تشدید مسابقات تسلیحاتی، انقلاب و تقابل خصمانه «اردو گاهی» گرایش تفاهم و همکاری بین المللی، تشنج زدایی و حل مناقشات منطقوی و جهانی، از طریق دیالوگ و مذاکره، رو به تقویت بوده است، گویا که بشریت از قید اندیشه های مبتنی بر «ایزم» ها خود را می رها کند و باتکیه بر ارزش های والا و عام انسانی، همبسته گسی جهانی خود را استوار تر ساخته، به استقبال هزاره سوم میلادی گام می گذارد.

هر چند این گرایش، در برخی از نقاط جهان مظهر واقعی یافته است، ما ننند دگرگونی های عمیق و گسترده ناشی از تفکر نوین سیاسی و بازسازی در اتحاد شوروی و سیاست خارجی آن کشور - که به مثابه عامل عمده در ایجاد جو نوین سیاسی، در جهان تلقی میگردد، فروپاشی نظام های دیکتاتور و توری و تک حزبی در اروپای شرقی، تأمین وحدت و امان تغییر نظام سیاسی از طریق انتخابات در نیکاراگوا، وحدت دویمین، دیدار های منظم رهبران و وزرا ی خارجه امریکا و اتحاد شوروی... با آنهم نباید در داوری و نتیجه گیری شتاب نمود، زیرا، در جهان هنوز استعمار زورگویی، اپارتاید، منافع قشحات منطقوی و مداخله در امور داخلی کشور ها، واقعیت های انکار ناپذیراند. همه روزه هزاران انسان مظلوم قربانی مقاصد آز- مندانه قدرت های استکباری و استعماری میشوند، هنوز

تشنجات داغ منطقوی در هند، پاکستان، کمپوچیا، لبنان، افغانستان... وجود دارد، هنوز ملت های اسیر و در بند زجر می کشند. از اینرو نباید باو صف خو- شبینی ها، خوشبها و بود و نباید عقب نشینی ها و یا سازش های موقتی و معاملات سیاسی بغا طر حفظ هر چه بیشتر منافع ابر قدرت ها را، با گرایش انسانی حل قضا یای جها نی، بدون توسل به زورگویی، عوضی گرفت و از محور انقطاب و تقابل و ایجاد فضای صاف همگرائی و تفاهم بین المللی به معنای انسانی و واقعی آن، با اطمینان سخن زد. بخصوص اگر این روند تفاهم و همگرائی را در تجربه دردناک و خونین کشور ما - که شاهد عینی آن هستیم به سنجش بگیریم، به این نتیجه میرسیم که باید در پیشداوری ها محتاط تر بود.

پلینوم، اوضاع و تحولات دو سال اخیر کشور را نیز به بررسی گرفت و ادامه جنگ وطن سوز را درمداخلات و قیامت آزمندانه خارجی جستجو کرد و بکار یافت.

با آنکه در نتیجه مقاومت قهرمانانه و جانبا زانه مردم افغانستان، فشار افکار هامة جهانی و برخورد واقعینا نه رهبری کنونی اتحاد شوروی، قوای نظامی آن از افغانستان خارج گردید، ولی جنگ پایان نیافت، ابعاد و شدت بیشتر کسب کرد، و سلاح های مدرن تری به آژماش گرفته شد، زیرا مداخلات خارجی به شیوه های دیگر ادامه پیدا کرد و زمینه ها و عوامل بر پا دارنده جنگ به قوت خود باقی ماند.

نیرو های وابسته به قدرت های خارجی به خاطر حفظ و کسب قدرت در دوام جنگ و خونریزی عامل عمده بحساب می آیند. مضحک است ایجاد شورا و حکومت ساخت را و لپندی با پیا مد های خو- نین نظامی - سیاسی آن اظهار من الشمس است. اکثر رهبران اپوزیسیون مقیم خارج تحت تاثیر سیاست های گوناگون کشور های حامی خود قرار دارند، که این کشور ها به نوبه خویش نسبت به افغانستان، سیاست و منافع خاص خود را در نظر دارند، لذا رهبران وابسته نمی توانند به یک سیاست مستقل ملی روی آورند و تمام نوسان های آنان از وابسته بودن شان ناشی میشود. هنگامیکه آنها از صلح در افغانستان صحبت می کنند، چون در میان شان وحدت

و هماهنگی وجود ندارد، تلاش می ورزند، تا در دوام جنگ علیه دولت و علیه یکدیگر موقعیت خود را حفظ نمایند. علی الوصف نباید گرا- یشهای واقعینا نه بی را که بعد از خروج قوای شوروی از افغانستان در میان اپوزیسیون داخل و خارج شکل یافته است، نا دیده گرفت. بخصوص چنین گرایش در میان نیرو های آگاه و سالم ملی و وطن دوست اپوزیسیون و آن بخش از قوما ندان داخلی که سلاح رانه به خاطر تجارت خون و تحمیل اراده اجنبی، بلکه به خاطر دفاع از وطن، آزادی، استقلال و نوامیس ملی به دو شگرفته اند، رو به تقویه بوده است.

این گرایش ناشی از بین تشویش میباشند که مبادا ثمره قربانی ها، فداکاری ها و قهرمانی های مردم افغانستان در معرض معامله گری ها و زدن و بند های پشت پرده نیرو های ضد ملی و وابسته قرار گیرد، و به باد رود. از اینرو در میان آنها بغا طر خنثی کردن هر نوع توطئه علیه کشور، ضرورت تفاهم، نزدیکی و همبستگی بین نیرو های ملی و غیر ملی و غیر وابسته در خط ملی و غیر وابسته حرکت میکنند، نیاز تجرید و طرد افراطیون راست و چپ و دفاع از ارزشها و نهادهای دموکراسی... روز تا روز بیشتر درک میشود.

حزب حاکم که اهرم های اساسی قدرت را به دست دارد، به مانور های گوناگون دست یازیده است، انفاذ و تعدیل قانون اساسی و قانون احزاب، احیا پارلمان، برگزاری لوپه جرگه ها، تغییر بر نامه، اساسنامه و نام آن، ایجاد جبهه صلح و غیره، همه این تلاش ها وادعا های انصراف از قدرت سیاسی، با کار برد شیوه های فور مالیستی به خاطر آنست، تا لکام قدرت را محکمتر بدست داشته باشد. اما این سخن بدین معنی نیست که در حزب و وطن تغییراتی رخ نداده است. در درون حزب، گرایش های متفاوتی وجود دارد، اوج مبارزه درونی در کودتای ۱۳۶۸ تبارز کرد و باشکست کودتا، حزب در سیاست خود نر مش بیشتری نشان میدهد.

این حقیقت را باید در نظر گرفت که حزب و وطن نیز جز جامعه ماست. در درون آن نیرو های سالم و افراد وطن دوست فراوانند. گرایشهای درون حزب و وطن نشان میدهند که در آینده دگرگونی

های مثبتی را در استقامت موضعگیری ملی و غیر وابسته می توان در آن به مشاهده گرفت. با چنین درک و آرزوی بی، از وضع نیرو های درگیر کشور، پلینوم خاطر نشان ساخت که پراگنده گی و تشتت نیرو های ملی، غیر وابسته و وطن دوست، تأمین صلح واقعی و رسیدن به راه حل سیاسی را که در آن، منافع ملی نهفته باشد، به تاخیر انداخته و بحیث یکی از عوامل عمده تداوم جنگ به شمار میرود.

پلینوم بار دیگر تأکید کرد که با وصف مساعد شدن شرایط بین المللی و نزدیکی مواضع ابر قدرت ها و کشور های ذیدخل دیگر، در زمینه پیدا کردن راه حل سیاسی مساله افغانستان، کلید حل اساسی این مساله، به دست خود مردم افغانستان میباشند و بدون اتحاد و نزدیکی و همبستگی نیرو های ملی و وطن دوست که از خواسته های بر حق مردم افغانستان نمایندگی میکنند، ایجاد حکومت ملی فراگیر که قادر به تأمین صلح واقعی باشد، نامقدور به نظر میرسد. لذا باید شیوه ها و راه های راجستجو کرد که همبستگی و سهمگیری فعال چنین نیرو ها را در ایجاد حکومت ملی فراهم نماید. هر غیر آن صلح برقرار نشده و مداخلات خارجی پائیمان نخواهد یافت.

پلینوم فعالیت سازمان را طی فاصله زمانی میان دو پلینوم به بررسی و ارزیابی گرفت. پلینوم تأکید کرد که سازمان در عرصه سیاسی، فعالیت های گسترده را طی دو سال اخیر انجام داده است. که در پهلوی دستاورد ها، کاستی ها و توانی های معینی را نیز به همراه دارد.

یکی از دستاورد های مهم سازمان، بر آمد علنی آن، در عرصه سیاسی کشور، پس از امضای پروتو کول همکاری بین س.ا.ز.ا. و ح.د.خ.ا. اگر در برآمد علنی سازمان نقشی داشت، مگر مصروفیت این عده در وظایف دولتی و عدم رسیدگی لازم به موقع آنان، به امروز افزون سازمانی به تدریج سبب عقب مانگی کار ها و ایجاد فاصله میان صفوف رهبری گردید.

رهبری که نتوانست در بسیاری از عرصه های تازه کار، آرگانها و شیوه های مناسب را بغا طر جبران مصروفیت های دولتی خود ایجاد و به کار گیرد و انرژی با القوه ی سازمان را در بشیرد استقامت های گوناگون کار، با پیگیری و جدیت به درستی سازمان ندهی و سست شدن نماید، در کلاف سر در گم کار های گوناگون درهم پیچید.

بنا بر مصروفیت اعضای بیروی سیاسی، در کارهای دولتی و نبود ارگان های معین و شیوه های مناسب کار، در بخش های گوناگون و گسترش ساحه فعالیت سازمان که منجر به عقب مانگی کار های روز مره سازمان گردید، اجرای عمده ترین و کلی ترین وظایف نیز، چون تکمیل اصول مرامی و تشکیلاتی سازمان و غیره، به تاخیر افتاد. عدم تدویر پلینوم های (ص ۱۱)

قطعه پلینوم وسیع کمیته مرکزی س.ا.ز.ا. اسد ۱۳۶۹

(از ص ۱۰)

نو پتی و تا خیر در اجرای وظایف سپرده شده پلینوم های گذشته، عدم رسیده گی به کار های روز مره - در مرکز و ولایات، عدم مراقبت از اجرای وظایف سپرده شده به ارگانها و اعضا بی توجهی به تطبیق اصل مکافات و مجازات، ندادن رهنمود های به موقع و غیره باعث پیدا ییش روحیه عدم احساس مسولیت، عدم اعتماد، گریز از کار جدی، بلا تکلیفی، پائین آمدن سطح انضباط و دسپلین تشکیلاتی، در میان بسیاری از بخش ها، کار ها و اعضای سازمان گردید. بر اثر این مطالبات و تقاضا های جدی کمیته های ولایتی، بخش ها و ارگان های گوناگون سازمان، باید پلینوم کمیته مرکزی بیدرنگ دایر می شد، لاجرم تدویر آن، ارایه طرح تکمیل اصول کلی مراد می و تشکیلاتی بود که در پلینوم سرطان سال ۶۷ کمیته مرکزی تصویب گردیده بود و می با یست به زودی ممکن تکمیل و غرض نظر خواهی، در جریان میهن به نشر میرسد، تا در پلینوم آینده نهائی شده و جهت تصویب به کنفرانس سازمان ارایه می شود.

بیروی سیاسی که نتوانست، این وظیفه را به وقت و زمانش اجرا کند، با تاخیر زیاد با نظر داشت تغییر در اوضاع ملی و بین المللی و با استفاده از طرح های قبلی سازمان، طرحی را به نام «اصول کلی نهضت دموکراسی افغانستان» در شماره ۱۵ جریده میهن به نشر رساند و آنرا به نظر خواهی گذاشت.

طی دو سال گذشته، با رشد کمی سازمان و برآمدن علنی آن، ایجاد کار تشکیلاتی نیز گسترش یافت. بنا بر عواملی که در بخش قبلی بر شمر دیم، آشفتگی فکری و پراکنده گی تشکیلاتی در کار ارگانها و بخش های مختلف، در مرکز و ولایات شدت یافت و کار برخی از آنها را کند و یا فلج نمود که به حق در گزارش اساسی، این عصبه به نام «تشکیلات بیمار» خوانده شده است.

علم رعایت موازین تشکیلاتی، عدم تطبیق اصل مکافات و مجازات و از همه مهمتر موجودیت رهبری بیرو کرات که میان خود و صفوف سازمان، فاصله ایجاد کرده بود، در پیدایش این وضع، نیز موثر بوده است.

پس از امضای پروتوکل همکاری بر مبنای ضمیمه ۱

آن میان س.ا.ز.ا. و ح.د.خ. او احد های نظامی ایجاد کردید ایجاد این واحد ها در عمل از همان آغاز با عدم روحیه همکاری لازم قدمه های مختلف جانب مو تلف روبرو شد با وصف تعهدات روشن جانب مو تلف در ضمیمه ۱ واحد های س.ا.ز.ا. به پرابلم های ذیل موا جبه گردید:

- عدم تبدیلی افسران مسلکی و رزیده اعضای س.ا.ز.ا. از قوای مسلح به این واحد ها که بدون وجود کادرمسلکی نظامی سوق و اداره واحد های نظامی دشوار میا شد.

- با وجود تفاهم و موافقه قبلی مقامات عالی رهبری دولتی، عدم تعیین سر نوشت افسران نیکه بدستور سازمان در استقامت های کار توده های جانب سازمان تعیین بست گردیدند.

- کار شکنی و مخالفت اشکار افراد و ارگانهای رهبری حزبی و دولتی ولایتی در برخی از ولایات مبنی بر ایجاد واحد های منظور شده سازمان.

- عدم سوق و چهره به موقع سر بازان به این واحد ها و اصدار مصوبه های جداگانه دست و پا گیری از جانب مقامات مو تلف.

- عدم تشریک مساعی با این واحد ها که سبب سقوط عده ای از آنها گردید. با وصف این همه پرابلم و کمبودی، واحد های نظامی س.ا.ز.ا. در مواضع میهن دوستانه خویش، جا نیازانه رزمیدن و تعدادی معلول، اسیر و شهید بدون امتیاز بجا گذاشتند. در این واحد ها کاستی های زیرین رامیتوان بر شمرد:

- تعلیم و تربیه نظامی ضعیف است.

- انضباط و دسپلین در سطح نازل قرار دارد.

- کار سیاسی قناعت بخش نیست.

به همین گونه پلینوم فعلیت سازمان را در عرصه آموزش سیاسی و فرهنگی طی فاصله زمانی میان دو پلینوم به ارزیابی گرفت، و با تأیید دستاورد های معینی که قبلا به آن اشاره شد. وضع کار را در این عرصه قناعت بخش، ندانست.

پلینوم وضع مالی و اقتصادی سازمان را با در نظر داشت گسترش عرصه های مختلف فعلیت سازمانی که مصارف را بالا برده است، نامطلوب ارزیابی نموده و آنرا فاقد یک سیستم حسابی خواند.

پلینوم بعد از ارزیابی

فعلیت های سازمان در عرصه های مختلف طی دو سال اخیر به خاطر نجات سازمان، از وضع بیمار گونه نسبی که دارد تصامیم آتی را اتخاذ نمود:

۱- به رهبری و همکارانها و اعضای س.ا.ز.ا. و وظیفه سپردن تا به خاطر رفع پراکنده گی نیرو های سالم ملی، انقلابی و وطن دوست که مانع عمده بسیج همگانی مردم بخاطر نیل به آرمانهای ملی و صلحجویانه شان گردیده است، گفت و شنود و مذاکرات سازنده را با همه محافل، گروه ها و سازمان ها و قوای اندان داخلی، رجال و شخصیت های ملی و غیر وابسته در داخل و خارج کشور به راه اندازند و در این استقامت کار:

الف: با آن نیرو ها، سازمانها، شخصیت های سیاسی و نظامی که با اهداف و اصول سیاسی سازمان نزدیک و همسویی دارند و یا سازمان به مواضع اصولی و سیاسی آنها خود را نزدیک و همسومی یابد به خاطر بیرون آمدن سازمان ما و آن سازمانها و نیرو ها از محدودیت های که تا کنون عمده شرایط بر آنها تحمیل کرده است، به منظور ایجاد حزب نیرو مند و فراگیر سیاسی که بتواند نقش رسالت ملی و میهن دوستانه خود را در وضعیت دشوار و پیچیده کنونی به شایستگی ایفا نماید، به توافق برسند، و با کار مشترک روی اصول مراد می و تشکیلاتی، کنگره موسس حزب، با اشتراک آنان دایر گردد.

ب: با آن نیرو ها، سازمانها و احزابی که اختلافت اصولی مانع پیوستن شان به حزب واحد میشود، ولی به خاطر رسیدن به اهداف ملی، خاتمه بخشیدن به جنگ و تا مین صلح واقعی از طریق دفاع از ارزش های دموکراسی و ایجاد حکومت ملی و غیر وابسته و سایر اصول و ارزش های مربوط به منافع عام ملی و میهنی توانم بود وجود می آید، به منظور ایجاد جبهه سیاسی فراگیر، جبهه متحد ملی و یا هر نامی که میخواد داشته باشد، روی پلا تفرم سیاسی مشترک به کار مشترک با جدیت آغاز نماید.

۲- در مورد پروتوکل همکاری بین س.ا.ز.ا. و ح.د.خ. و ضمیمه نمبر ۱ آن مورخ ۱۱ میزان ۱۳۶۶ که در شرایط دیگری به امضای رهبری جانیین رسیده بود با نظر داشت تغییر بر نامه و اساسنامه ح.د.خ. و تغییر نام آن به حزب وطن و با

توجه به تعدیلات قانون اساسی و قانون احزاب جمهوری افغانستان و با ملاحظه اینکه بخشی از مفاد مواد آن پروتوکل، با گذشت زمان اعتبار خود را از دست داده است، پلینوم به دفتر سیاسی و وظیفه سپردن تا با در نظر گرفتن چگونگی تطبیق پروتوکل قبلی و آماده گی های جانب مو تلف، به همکاری نه فقط در لفظ بلکه در عمل، بار رهبری حزب وطن به تفاهم و مذاکره بپردازد.

همچنان دفتر سیاسی وظیفه دارد تا امضای پروتوکل های دو جانبه را با سایر نیرو ها و سازمانهای ملی و وطنخواه جستجو و مطالبه نماید.

۳- در مورد طرح مراد می س.ا.ز.ا. که با استفاده از اسناد مراد می گذشته سازمان و با نظر داشت دگر گوئی نهایی او ضاع ملی و بین المللی تحت عنوان «اصول کلی نهضت دموکراسی افغانستان» از طرف بیروی سیاسی کمیته مرکزی س.ا.ز.ا.، تصویب گردیده جهت نظر خواهی در شما ره «۱۵» جریده میهن به نشر رسیده بود پلینوم پس از شور و بحث جدی پیرامون آن، کمیسیون باصلاحیتهای تو وظیف نمود تا اصول مراد می سازمان را با استفاده از طرف های دست داشته و نظرات اعضا و بخش های مختلف سازمان، سایر هموطنان و نظرات و پیشنهادات آرایه شده در پلینوم، غنی، تکمیل و نهایی ساخته، جهت تصویب به کنگره که تا شش ماه دیگر دایر میگردد، آماده گرداند.

۴- در مورد تغییر نام سازمان پلینوم فیصله نمود: چون نام هر سازمان سیاسی با محتوای اصول سیاسی و مراد می آن پیوند درونی و منطقی دارد. لذا تا نهائی شدن طرح مراد می از طرف کمیسیون مو تلف، ضرورتی به تغییر نام سازمان دیده نمیشود. از سوی دیگر سازمان ضرورت مندانه کرده و مفا همه را با سایر سازمانها، محافل سیاسی بخاطر ایجاد حزب درد ستور کار خود قرار داده است، در صورت بر آورده شدن این مامول بار ثانی به تغییر نام ضرورت پیدا میشود.

از یورو تغییر نام راپیش از وقت دانسته و تصمیم در باره آنرا به کنگره محمول نمود.

۵- در عرصه آموزش سیاسی و فرهنگی پلینوم تصمیم گرفت که:

الف: کمیسیون تبلیغ و

فرهنگ مرکزی احیا گردد، این کمیسیون وظیفه دارد تا بخاطر آموزش و پرورش اعضا و آماده ساختن کادر های انقلابی و آگاه که در این لحظه حیات سازمانی بحیث مهمترین مساله در برابر ما قرار دارد، برنامه روشن تهیه نماید، تدویر سیمینارها، کورس های کوتاه مدت آموزش را به راه اندازد و از همه امکانات درین زمینه استفاده کند. همچنان کمیسیون مو تلف است تا داغ ترین مسایل کشور، منطقه و جهان را با نظر داشت موضعگیری سازمان، به موقع تحلیل و ارزیابی کند و تحت پروگرام منظم از طریق تدویر کنفرانس ها، سیمینار و نشرات سازمانی به بخش های تشکیلاتی و اعضای سازمان برساند.

پلینوم به کلیه اعضای سازمان دستور میدهد تا در فراگیری و ارتقای سطح دانش سیاسی و فرهنگی - تاریخ و فرهنگ جهان نسبی - بویژه تاریخ وادب کلاسیک و معاصر کشور همت و پشت کار جدی به خرج دهند، الهام از تاریخ پر غنا و فرهنگ با شکوه خراسانی و اسلامی ما خصایل پسندیده اخلاقی، آزاده گی، انساندوستی، تقوا، زحمتکشی و سخت کوشی را در خود پیرورانند.

ب: دفتر سیاسی وظیفه دارد تا با استفاده از همه امکانات، به بهبود کار جریده میهن توجه نماید. هیئات تحریر جریده و مدیر مسئول آن را تعیین کند و مسایل مالی و تخنیک آنرا حل نماید و تلاش ورزد، تا جریده میهن از لحاظ کیفی بیک جریده سیاسی و فرهنگی با اعتبار مبدل گردد.

۶- پلینوم در مورد همکاری سازمان در سطح ارگانهای عالی دولتی و حکومتی تأکید ورزید که تا حد امکان از اشتراک اعضای رهبری سازمان به امور سازمانی - جلوگیری به عمل آید. اما در صورت تیکه نماینده گان اشتراک کننده درد ستگاه حکومتی بتوانند شایستگی و فاداری و خدمت گذاری خود را از این نظر یقین به مردم به اثبات برسانند، و زمینه خدمتگاری واقعی به مردم برایشان فراهم گردد باید که بردوام همکاری سازمان در تفاهم با مقامات ذیصلاح در این عرصه صحنه گذاشت.

همزمان پلینوم خاطر نشان نمود که دستگا ه بروکراسی دولتی، ماشینی است (ص ۱۲)

قطعه پلینوم و کسب

(از ص ۱۱)

که اعضای سازمان را در صورتی که پیوند عمیق سازمانی و توده ای را محکم نگه ندارند، میتواند به سهولت فاسد ساز دو به منجملات بیرو کراتیزم، جبن، تسلیم طلبی دنیا له روی، محافظه کاری، تکبر و فساد اخلاقی بلغزاند. از یثرو در تعیین کادرها باید میزان صداقت، ایمان داری و وفاداری و احساس مسئولیت آنها را در برابر سازمان جدا در نظر گرفت.

زیرا سازمان و جامعه نه به بیرو کراتها بلکه به میهن دوستان با تقوا و صادق به ارمان های سازمان و مردم نیاز دارد.

۷- پلینوم بخاطر بهبود وضع تشکیلاتی تصامیم آتی را اتخاذ نمود.

الف: به دفتر سیاسی صلاحیت داد تا با استفاذه از طرح های اصول تشکیلاتی ارایه شده به پلینوم و با نظر داشت پیشنها دات و

نظریات تعدیلی و تکمیلی پلینوم، در مدت یکماه طرح نهائی آنرا تدوین و تصویب نموده به اختیار تشکیلات سازمان قرار دهد.

ب: در اصول تشکیلاتی جدید تغییرات آتی را مورد تصویب قرار داد:

- تغییر نام منشی اول کمیته مرکزی به رئیس سازمان

- تغییر نام منشی های کمیته مرکزی به معاونان رئیس

- تغییر نام بیروی سیا سی به دفتر سیاسی

- تغییر نام کمیسیون کنترل و تفتیش به کمیسیون نظارت و بررسی

- تغییر نام منشی های کمیته های ولایتی به رئیس پلینوم، کمیته مرکزی و دفتر سیاسی را توسعه بخشید و گزینش ارگانها و به ترتیب ذیل انجام داد:

- انتخاب محترم مجوب - الله کوشانی بحیث رئیس س.ا.ز.ا.

- انتخاب سه تن از اعضای کمیته مرکزی به حیث معاونان رئیس.

- انتخاب چندتن از اعضای کمیته مرکزی به عضویت دفتر سیاسی.

- ارتقای تعدادی از اعضای علی البدل کمیته مرکزی به عضویت اصلی آن.

- ارتقای تعدادی از کادر های شایسته به عضویت علی البدل کمیته مرکزی.

- کمیسیون نظارت و بررسی مرکزی توسعه یافت و چند تن دیگر به عضویت آن انتخاب گردید.

- پلینوم پس از انتخاب محترم مجوب الله کوشانی به سمت رئیس سازمان فیصله نمود تا موضوعان پست معاونت صدارت استعفا کند و به پیشبردار امور سازمانی بپردازد.

- در روز چهارم کار پلینوم، محمد اسحق گاو، محمد بشیر بغلائی، قلام سخی غیرت و سید احمد مهران به اسامی پلان قبلی که سازمان از آن آگاهی داشت تلاش نمودند لفظاً و بلیغاً را متشنج ساخته و به مقاصد دنیا له روانه خویش دست یافتند.

پلینوم این توطئه را فاش نمود، تا مبره گان فتنی

راه دیگری جز اعلان استعفا خود نیافتند، پلینوم این عمل آنها را سازمان شکنانه ارزیابی نموده آنرا تقبیح و حکم اخراج شان را صادر نمود.

۸- پلینوم به دفتر سیاسی و وظیفه سپرد تا بخاطر انسجام و هماهنگی، بهتر شدن سوتی و اداره، تعیین سرنوشته کادرها، اکمالات به موقع، بالا بردن سطح تعلیم و تربیه نظامی و حل سایر مسایل مربوط به واحد های نظامی س.ا.ز.ا، با مقامات ذیصلاح مذاکره نماید و بدین منظور پرونده ایجاد قرارگاه نظامی را در مرکز تسریع بخشد.

مستولین قرارگاه مکلف اند، طرز العمل کار ولایحه و نظایف خویش را الی یک ماه جهت تصویب به دفتر سیاسی ارائه نمایند.

۹- پلینوم به کمیسیون نظارت و بررسی وظیفه سپرد که کار واحد های نظامی را دقیقاً زیر نظر داشته و عملکرد هر واحد نظامی ایراد که مغایر اهداف س.ا.ز.ا، و منافع میهن و مردم ارز یا بی و تثبیت گردد پیشنهاد انحلال آن را به دفتر سیاسی ارائه نماید.

۱۰- پلینوم به تمام کمیته ها و ارگانهای رهبری وظیفه

داد، تا جهت بهبود وضع، اقتصادی و مالی سازمان، با استفاده از قوانین جاری کشور، زمینه تشبثات اقتصادی و تولیدی مختلف را مطالعه نموده، پیشنهاد های خود را به دفتر سیاسی ارایه کنند.

۱۱- پلینوم، کمیسیون نهایی را جهت واریسی به شکایات افراد و ارگانها تعیین نمود تا تحت رهبری دفتر سیاسی معضلات آنها را حل کند.

۱۲- پلینوم کمیسیون تدارک کنگره را ایجاد کرد و به آن وظیفه سپرد که الی یک ماه طرز العمل کار خود را تکمیل و به تصویب دفتر سیاسی برساند.

پلینوم در پایان کار خویش از تمام اعضای رزمنده س.ا.ز.ا، مطالعه نمود، تا با ارتقای روحیه رزمجویانه و تشکیلاتی، وحدت سازمان را پیش از پیش تحکیم بخشیده و با هر شیاری سیاسی هر گونه دسیسه و توطئه بی ضد سازمانی را به موقع خنثی نمایند.

پلینوم پس از نشش روز شور و بحث و اتخاذ تصامیم سازمانده و صدور قطعنامه و پیامها کار خود را در فضای تفاهم و وحدت پایان بخشید.

ومن الله توفیق

صحبتی با محمد رضا فرقانی

(از ص ۷)

کودتای ثور نیز این حاکمیت ادامه پیدا کرد. شورونیزم و قتل عام مردم ایجاد موقعیت جدید را تشدید و کمک کرد. من چند اصل را در ارتباط به نتیجه مطالعات و تحقیق خود راجع به افغانستان خاطر نشان میسازم.

- در افغانستان حساسیت مذهبی وجود نداشته و یا خیلی حاکم بود. ازین نقطه نظر افغانستان میتواند یک الگوی خوب برای وحدت باشد و مردم مسلمان شهنه و سنی در کنار هم برادر و آری زنده می کنند.

- برخلاف عدم حساسیت مذهبی، حساسیت های ملی و قومی شدید بوده است. مساله غیرت و تعصب خاص مردم افغانستان عبارت از ضد اجنبی بودن و ضد بیگانه بودن آنهاست. مردم افغانستان در طول تاریخ تحمل هیچ بیگانه ای را نه نموده اند، هر گاه نیرویی وارد افغانستان شده با مقاومت شدید مردم رو برو شده است. انگلیسها در افغانستان شکست افسانه وی خوردند. بنابر همین خصوصیت مردم افغانستان در برابر نیرو های شوروی مقاومت نمودند. قتل عام ها بیکه در اوایل رویداد ثور انجام شد از یکسو و ورود نیروهای

شوروی از سوی دیگر برای بسیاری مردم افغانستان راهی جز مقاومت و مهاجرت باقی نگذاشته بود. پاتو چه به موقعیت جغرافیایی افغانستان، مرزهای جنوبی و غربی آن برای مهاجرت آماده بود. دلیل دیگر مهاجرت پیوند های فرهنگی و مذهبی بود.

گروه های سیاسی هفتگانه و نه گانه عمدتاً بعد از مهاجرت به وجود آمدند و رشد کردند. واگر ادعا میکنند که از قبل موجود بودند، زمپنه فعالیت ناچیز داشتند و آنچه باعث گسترش فعالیت شان شد، مهاجرت بود.

گروه های نه گانه به دلیل پیروزی انقلاب اسلامی ایران و پاتو چه به روابط مذهبی که بین آنها و مردم ایران و حاکمیت آن کشور وجود داشت، الهام گرفتند. گروه های هفتگانه در پاکستان تحت تاثیر مذهب ملیت و سیاست های پاکستان شکل گرفتند و رشد کردند. این گروه ها پاتو چه به تضاد های سیاسی حکومتی ایران، پاکستان، امریکا و عربستان سعودی، گرایش های مختلف و متفاوت را اختیار کردند که این اولین دلیل و عامل اختلاف بین هفتگانه و نه گانه میباشد. گروه های نه گانه شدیداً مخالف کمکهای غرب

در مقابل حمله به شرق بودند و حاضر نشدند از غرب کمک بگیرند. برخلاف گروه های هفتگانه از دول غرب کمک دریافت نمودند و ارتجاع غرب نیز به آنها کمک کرد، در طول این مدت اختلافات بین شان عمیقتر شد.

بعد از خروج نیروهای شوروی دولت موقت تشکیل شد و پاتو چه به اختلافات قبلی شان در تشکیل شوروی موقت دامنه اختلافات کسب شدت کرد، نه گانه از شرکت در آن خودداری کرد.

در بین اتحاد هفتگانه نیز تقسیم بندی ملی و سیاسی وجود دارد، گروه های گلبدین پونس خالص و سیاف، شدیداً افراطی اند و خط و مشی را دنبال میکنند که در افغانستان یک حکومت اسلامی خاص به وجود می آید. گروه های مجددی، گیلانی و محمدی پیشتر ملی گرا هستند و طرز فکرات ظاهر آنها میباشند. زبانی نیز یک فرد مذهبی میباشد که نه رادیکال است و نه طرفدار ظاهر شاه، اختلافات بین گروه ها امر جدی است مخصوصاً بین حزب اسلامی و جمعیت اسلامی، این اختلافات شدید است حوادث تخراب این امر را به وضاحت نشان داد که این اختلافات عمیق و ریشه ای است. خلاصه، بین گروه های مختلف مجاهدین اختلافات ملی، مذهبی، سیاسی و قدرت طلبی شخصی وجود دارد که باعث شکاف و اختلاف در بین آنها گردیده است.

سخنی درباره کلید دوست

(از ص ۹)

تا این اندازه دوام آورده منس ملوک و انیس عامه و سر مشق اخلاق و رهنمایی زنده گی قرار گرفته باشد. ترجمه فارسی ابوالمعانی نصر الله نیز که آن اقبال ندیده است و آن قبول نیافته. این کتاب پر مغز و بی نظیر که «مضمون روش خرد مندانه زنده گی» و درس تدبیر و حکمت بوده و «به قصد بیدار ساختن وجدان جوانان در جهان سیر کرده است.» در میان قدرش مجهول مانده است و کمتر ارزش آن را شناخته ایم. زیرا کتابی را که «کان خرد و گنج تجربت» است به آن درجه تنزل داده ایم که فقط در تدریس املا از آن سود می جویم و یا در قرائت فارسی، بی آنکه نکته های بسیار ظریف و آموزنده آن خوب بیندیشیم، بشنوه معهود تعلیم ما که به جای شکفاندن ذوق و فکر، آن را می پژمراند - کتابی پر ارزش و دلکش و لطیف را بصورت ملال انگیز به همگان عرضه داشته است.

اما در این افسانه ها - که از زبان بهایم و مرغان و وحوش جمع کرده اند - دقایقی باریک منظور و نهفته تر بوده است. یعنی «پند و حکمت و لهر و هزل را بهم پیوسته اند

تا حکما برای استفادت آن را مطالعه کنند، و نادانان برای افسانه خوانند» پس خواننده باید که در آن تامل واجب داند.

بیان سرگذشت این کتاب به پهلوی و افزایش ابواب چند بر آن به توسط برزویه طبیب بزرگهر و تعیین و تطبیق هویت این دو بن یکدیگر و نیز ترجمه زیبایی این مفسر از پارسی به تازی - که در عربی مثل اعلائی بلاغت شده است - و یا دخل و تصرفهای که در طی قرنهای در این کتاب شده از جمله موضوعات خیلی جالب و شایان تامل است. از این کتاب ترجمه های مکرر به بسیاری از زبانهای قدیم و جدید و نیز اقتباس های در زبان فارسی و عربی و دیگر زبانها به شعر و نثر از آن صورت گرفته است.

جهان کلیله و دمنه، عالم تمثیلهاست و هنر پاره از آن نمودار نکته ای و پندی. هر یک از جانوران در قصه ها، در خور توجه است و هر عدل و رفتار و گفتاری گوشه ای از زنده گانی را در آن اعصار نشان میدهد. از این رو اگر گفته شود کلیله و دمنه از چندی حالتی مجازی و استعاره داشته سخن ناروا نیست. این کیفیت در دیگر افسانه های هندی نیز بوده است.

(از شماره قبل)

زرد تشتیان نیست که با این صراحت و روشنی وجود این قوم را که دارای نفس و تاتیری عظیم در تاریخ بشری بود است ، تایید نموده است . (عصر اوستا ، ص ۲۷۲)

دستر کیکر از یاد اوری نام هونها در اوستا نتیجه میکیرد که در حقیقت «هونها» منسوب به زمانی بسیار کهنتر از دوره تالیف اوستا و جنگهای حماسی مردمان عصر اوستا بوده اند و به گونه پدوی و صحرا - نرد در سراسر آسیای مرکزی زیست مینموده اند و گاه گاهی به شهرهای آسیای میمی و ارو پای حملات جسورانه می نموده و هستی باشنده کان ان را به تاراج میرده اند . (همان اثر ، ص ۲۷۲-۲۷۳) این تخمین دکتر کیکر در مورد پیشینه تاریخی هونها با تذکرات مورخین چینی نزدیکی زیاد دارد . همچنان دانشمند نا میرده در پاره واژه «تور» و «تورانیان» نیز تحقیق نموده و معتقد است که واژه «تور» دلالت بر خانواده ای از این طایفه مینماید (مقصود خانواده فریانه میباشد) که نام آن آریایی بوده و آیین زردشتی را پذیرفته و زنده گی ثابت و کشاورزی اختیار نموده اند . چنانچه در «گاتاها» آمده است :

«زمانی که مردی پرهیزگار از میان خویشان و نبره کان شایان ستایش فرمان تورانی به پا خیزد ، تاباگر مجوشی (مشتاقانه) بر عده ساکنین نیکو بیفزاید ، روح نیکدلی (وهو من) با آنان هم مسکن شده واهورا به خشنودی بر ان حکم راند «گاتاها ، بند ۱۲ ، بسنای ۴۶) .

به همین ترتیب ، اوستا از مردم راست اندیش تورانی و داهی صحبت مینماید . (بند های ۱۱۳ - ۱۲۳ و ۱۴۳)

ازبشت سیزدهم)

از سوی دیگر «تور» یا «دانو» در اوستا به معنای دسته تورانی از دشمنان

اریاییان یا مردم عهد اوستا ، به کار برده شده است و دارای معنای یکسان و مترادف میباشد :

«شما حمله و پایداری دانو های تورانی را در هم شکستید ، شما به ستیزه دانو های تورانی پایان بخشیدید ...» (بند های ۳۷ و ۳۸ از بشت سیزدهم)

این چنین ، فردوسی سخنان سخرسرای بزرگ نیز در شاهنامه خود هنگام حرف زدن از افراسیاب تورانی و سرزمین تورانیان آنها را صاحب قلعه ها ، کاخها و شهرها معرفی میدارد . چنانچه در ابیات زیر یسن از شاهنامه (رفتن سیاوش نزد افراسیاب) مصداق گفته های بالا را بخوبی توان دریافت :

پیشینه تاریخی و شکل تنگی و زیکان

زایو آنها پس یکی بر گزید همه کاخ زر بفت را گسترید یکی تخت زرین نهادند پیش همه پایها چون سر گاو - همیشه

(شاهنامه ، چاپ کابل ، ص ۱۳۱) لازم است تا این نکته هم یاد آوری گردد که در حال حاضر از نقطه نظر نژاد شناسی قبایل چادر نشین تاتار که در آسیای مرکزی زیست دارند به نام «توران» شناخته میشوند . ولی این شناسایی ممکن است چندان دقیق نباشد ، چون که نه اوستا و نه فردوسی در شاهنامه اش به این نظر اشاره می دارند ، ولی این نکته مسلم است که کلیه ساکنین استپهای بین دریای خزر تا سیردریا به نام کلی «تور» یاد میشده که دلالت بر تقسیم بندی نژادی نمیکند . (عصر اوستا ، ص ۲۶۷) باید گفت که علیرغم گفته های بالا ، مادرشاهنامه موارد زیادی را میگوید نیم بیابیم که در آنها فراتورانی و نیز تورانیان را ترک خوانده است ؛ به گونه نمونه این ابیات را میخوانیم :

سوی شاه ترکان رسید آگاهی گزان نامداران جهان شد تهنی (شاهنامه ، ص ۷۴) دو بهره ز توران سپه کشته شد زخونشان زمین چون گل آغشته شد سر بخت ترکان در آمد بخواب گر یزان شد از رستم افراسیاب (شاهنامه ، ص ۹۹) و در ابیات زیر محل زما وای آنها را نیز میتوان به آسانی دریافت :

که افراسیاب آمد و صد هزار گزیده ز ترکان نبرده سوار بیاورد از این سوی بی چون نشست زخمش آورید ست گردون به پست (شاهنامه ، ص ۱۲۴) یکی از اقوام باستانی که مربوط به نژاد تورانیان دانسته شده اند ، به نام «اسکی تین» ها یاد میشود . دکتر گیکرو «مس پرو» هم عقیده آنده اسکی تینهاقدیمترین مردم نوع بشر متعلق به نژاد تورانیان که حتی اکنون نیز در شمال اروپا و آسیای مرکزی از فنلند تا کناره رود آمور زنده گی میکنند ، میباشند .

(عصر اوستا ، ص ۲۴۷ ، با ورقی مولف) دانشمندان از اقوام ترک قدیمی دیگری نیز خبر میدهند که پیش از ظهور سامیها و آریاییان در شرق زنده گی مینموده اند .

اقوام مذکور به نام «اتیتها» یاد شده و در ازمنه قبل تاریخ از آسیای میانه برخاسته و به آسیای صغیر یعنی اناتولی جایگزین شدند . آنها در آنجا حکومتهای بیکی را تاسیس نمودند و به لهجه ترکی سخن میگفتند .

«اتیتها» از دوره سنگ و معدن دارای مدنیت معین بوده و پس از ورود به آسیای صغیر ، مدنیت ایشان ترقی و انکشاف زیادی کرد و به تاسیس امپراتوری پرداختند . پایتخت آنها شهر «هاتوشاس» بود که نزدیک شهر «بوغاز کوی» امروزه قرار داشته است . در زمان یکی از شاهان آنها به نام «مرشیل» (۱۸۴۰ - ۱۷۹۰ قبل از میلاد) حلب و بابل تصرف شده و نفوذشان تا سوریه و واصل دجله و فرات قایم گردید . یکی دیگر از شاهان «اتیتها» به نام «سوبیلولی یوما» (وفات در سال ۱۲۵۰ ق.م) حتی مصر را نیز تصرف نموده و به لقب «اوتولماز - اتا» شهرت یافت . در زمان شاه دیگر به نام انوشیل سوم (۱۲۷۰ ق.م) معاهده تدافعی و تجاوزی میان اتیتها و مصریها به امضا رسید که در نوع خود نخستین معاهده مهم دیپلماتیک تاریخی شمرده میشود . یک نسخه آن به خط هیرو گلیفی از (تپسا) و نسخه دیگران به خط میخی از (بوغاز کوی) بدست آمده که در آنها خاقان اتیتها و فرعون مصر از نظر تشریفات مساوی حساب میشوند . این اقوام و دولت شان در اثر فشار آشوریها و سیل مهاجرت اقوام دیگر از غرب تضعیف گردیدند . (آریانا دایرة المعارف ، جلد ۲ ، ص ۳۹۲ - ۳۹۳) باید گفت که مطالعه و پژوهش در خط و زبان سومر - یها نیز ترک بودن آنها را تایید میکند . (عصر اوستا ، ص ۲۴۷ - ۲۴۹)

خلاصه از همه مطالب و نقاط نظر ذکر شده از منابع چینی ، هندی ، رومی ، سومری ، سرود های اوستا و شاهنامه فردوسی این نتیجه بدست می آید که : «هین - نو» ها ، «هین - یو» ها و «هو» ها در منابع چینی با «هیونگ - نو» و «هون» در منابع هندی و رومی ، «هینو» ، «دانو» و «تورانی» در اوستا ، «اتیتها» در منابع سومری و مصری و «تورانیان» در شاهنامه همانا

قدیمترین نیاکان تبار ترک اند که از انتهای شرقی قاره آسیا تا آسیای مرکزی ، اروپای شرقی ، خاور میانه و بخشهایی از آریانای قدیم در اعصار مختلف زیست داشته و از باستانی ترین مردمان بومی و اصل این مناطق به شمار میروند . پیشینه آنها حتی به زمانه های دوره سنگ و پیش از ظهور سامیها و آریاییان نیز میرسیده است . باید گفت که مورخان سرزمینهای مختلف بیشتر از هویت و تاریخ آن بخشی از این اقوام عظیم تاریخ خبر داده اند که زیادتر با آنها نزدیکی و تماس داشته اند . چنانچه ، مورخان چینی از هونها همسایه خود در بخش شرقی آسیا ، رومیها در مورد هونها غربی و آریایی و اوستا در پاره هونها آسیای میانه (توران زمین) بیشتر حرفها و معلومات دارند .

در منابع تاریخی چینی معلومات دقیق و مفصلی در مورد سیماء ، کرکس و سایر خصوصیتهای «هیونگ - نو» ها به بیان آمده است . بسیاری از ویژه گیهای ذکر شده در منابع مذکوررا میتوان در اخلاف ترک و مغولی آنها ملاحظه کرد . مجموعه خصوصیات که «ویگر» آنها را بر شمرده است ، «هیونگ - نو» ها را به مثابه مردمانی تنومند ، مقاوم ، سر سخت ، دلیر ، چنگو ، سوار کار و تیر انداز فوق العاده ماهری میشناساند . این اقوام به اقتضای وضع زنده گی خود به خاطر دستیابی به چراگاهها و محل مناسب برای زنده گی خود و حیوانات شان ، دایما در صحرا ها در حرکت و نقل و انتقال بوده اند .

این خصوصیات «هیونگ - نو» ها با خصوصیات «هینو» های «تورانیان» اوستامشابهت و همسانی بسیار نزدیکی دارد . چه ، «هینو» های «تورانیان» اوستا نیز مردمانی اسپ سوار و تیز تک ، تیر اندازها هر و مهاجم صحرا گرد بوده اند . باید گفت که اقلیم نهایت سخت دشتها و استپها با تابستان بسیار گرم و زمستان فوق العاده سرد و خشک همراه با تندبادهای صحرائی و توفانهای ریگی ، ساختمان جسمی و روانی و نیز فرهنگ مادی آنها را شکل داده و بر آنها اثری ژرف داشته است . راجع به زبان «هیونگ - نو» های شرقی و اهمیت آن در جامعه ملل ترک و مغولی پاره ای از مولفین ما ننند «کوراکیکی شیراتوری» بیشتر تصور میکنند که آن زبان ، مغولی بوده است . «پلوی»

برخلاف با توجه به اصل و ریشه پاره ای از کلمات که از مجرای چینی نقل شده ، معتقد است که این زبان به طور کلی زبان یک قوم ترک است . (امپراتوری صحرانوردان ، ص ۶۲-۶۳) .

به گونه ای که اشاره رفت «هیونگ - نو» های شرقی در نیمه دوم سده سوم پیش از میلاد خیلی متشکل و نیرومند شده و در سال (۱۷۶ ق.م) آنها اقوام «یوچی» را در «کان سوی» غربی شکست سخت داده و آنها را به سوی غرب راندند . مورخان این رویداد را نخستین زیر و زبر شدن مهم ملل و قبایل در آسیای میانه میدانند . همین «یوچی» ها اند که در حدود سنه (۱۶۰ ق.م) که مصادف با آخرین سنوات سلطنت پادشاه یونانی با - ختران «اوکرا تیدس» است ، به کنار جیحون علیا رسیدند و بعدا آنها سلسله بزرگ «کوشانی» را در سرزمین افغانستان امروز (آریانا) تشکیل دادند . (همان اثر ، ص ۶۹-۷۳) رانده شدن «یوچی» ها به غرب بر اهمیت «هیونگ - نو» ها افزود و این مردم از این پس بر دو طرف صحرائی کوهی شرقی مسلط بودند و امپراتورشان در مغولستان علیا در ناحیه اورخون اقامت داشت . زود خورد ها با اقوام ملل همسایه ، به ویژه چینیها و نیز دستیابی بر مراتع و چراگاهها باعث مهاجرت بزرگ اقوام «هیونگ - نو» ها به غرب و جنوب گردید . اساسا حرکت وسرا زیر شدن این قبایل در اراضی وسیع آسیای میانه مانند یک قانون فیزیکی و طبیعی ، به شمار میرود ، که شرایط صحرائی و بیابانی سبب آن بوده است .

به هر حال ، ما میخواهیم رد پای این نقل و انتقالات را در ماوراءالنهر و افغانستان پیگیری کنیم و آن را به پیشینه تاریخی و تشکل اتنیکی مردمان ترک در این مناطق ارتسباط دهیم . هنگامی که این قبایل بیابان گرد به مناطق یاد شده نزدیک میشدند ، در اینجا مردمان زراعت پیشه با فرهنگ و تمدن به مراتب پیشرفته تر از آنها سکونت داشتند . مدنیت کریک و بودیک و اوستایی از سده ها به اینسو ایجاد و شکوفان شده بود ، صدها شهر و قشلاق معمور و سرسبز وجود داشت . در ادامه مهاجرت اقوام کوچی به این مناطق ، آنها نیز به تدریج به حیات کشاورزی نزدیک شده و به آن منمک گردیدند با مردمان قدیمی این مرز و بوم چون : سفدیها ، خوارزمیها ، تخاریها و غیره نزدیکی حاصل کردند . البته ، شرح مفصل جزئیات این پروسه از حوصله این نبشته بیرون است . (ص ۱۴)

پيشينه تاريخي و تشکيل تنيکي وزيکيان

(از ص ۱۳)

چنان که گفته آمد، قبایل «یوچی» در اثر فشار «هیونک نو» ها در سده سوم پیش از میلاد به سوی غرب رانده شده و در حدود (۱۶۰ ق.م) به کنار رود جیحون رسیدند و کمی بعد از آن گذشته و آخرین حکمران یونانی این سرزمین را سقوط داده، امپراطوری «کوشانی» را تشکیل دادند. از این به بعد، آنها به نام «کوشانی» ها شهرت یافتند. از نگاه منشأ نژادی کوشا-نیها، شماری از دانشمندان آنها را از منشأ ترک و مغولی دانسته و عده دیگر از منشأ آریایی و غیر ترکی میدانند. ولی این مسأله تا کنون از نگاه علمی حل نگردیده است. «افغانستان در دایرة المعارف تاجیک، چاپ پوهنتون، ص ۶۹

یفتلیها مهاجرین بزرگ دیگری بودند که از پی کوشا-نیها وارد سر زمین ما شده و آنها را از حاکمیت بر انداختند و امپراتوری خود را بی افکندند. بسیاری از دانشمندان و منابع تاریخی یفتلیها یا هفتالیها را از جمع «هون» ها حساب کرده و آنها را عشیره یی از ترک و مغول میدانند. (امپراتوری صحرا نوردان، ص ۱۳۷) مبداء و منشأ اصلی آنها در جبال «کین شان» یعنی «آلتایی» بوده و از آنجا به مرغزاران ماوراء النهر و افغان-ستان سر ازیب شده اند. نام آنها را مورخان بیزانس «هفتا-لیت» و مورخان عرب مثلاً طبری «هیاطله» (طبری، ج ۱، ص ۶۲۷ و ۶۳۱ و غیره) و کردیزی «هیاتلان» (کردیزی، ص ۸۴) ذکر نموده اند.

عده یی از نظر نژاد «هیاطله» را نیز از همان شاخه «یوچی» هایی میدانند که کوشانیان از آن منشعب گشته بودند، ولی متون مورخان اوایل قرون اسلامی «هیاطله» را از مردمان ترک دانسته و به تورانیان منسوب شان میدانند. (افغانستان در دایرة المعارف تاجیک، ص ۷۵-۷۶)

اقوام هیاطله از هندو کش نیز سر ازیب شده، در بخشهای جنوب هندو کش و در شرق تا هندوستان رسیدند و در آنجا به تاسیس دولت پرداختند. یکی از رویداد های بزرگ در تاریخ تشکيل ترکها در آسیای میانه و افغانستان، تشکيل شدن دولت خاقانی ترکان غربی یا توکیو هاست، دانشمندان توکیو ها یا ترکان غربی را از اولاد واحفاد «هیونک - نو» های کهنسال می شمارند و جای و ماوا ی آنها در آغاز سده ششم میلادی ظاهراً در منطقه آلتائی بوده و در آنجا فو لاد سازی می کردند. (امپراتوری صحرا نوردان، ص ۱۵۷) توکیو ها به حاکمیت یفتلیها در افغانستان خا تمه

داده همه تخارستان با دو پایتخت آن بلخ و فندوزه آنها تعلق گرفت. زایر چینی «هیوان - تسانگ» که سال ۶۳۰ م از آنجا گذشته و این مطلب را تا نید میکند. به قول بار تو لد، در این قرن خا نهایی ترک سراسر آسیای میانه را تحت تصرف خود در آورده بودند. (بار تو لد، تر کستان نامه، جلد یکم، ص ۴۱۴).

باید گفت که تشکيل شدن خاقانی ترکان غربی (توکیو های غربی) در شمال شرق آسیای میانه، امکانات گسترده یی را برای ورود بیشتر قبایل ترک در ما ورا النهر و سر زمین افغانستان فراهم ساخت. همراه با این پرو سه، جریان ترکي شدن این مناطق از لحاظ زبان نیز تشدید گردید. این جریان به ویژه در ماوراء النهر و شمال افغانستان شدید بود. به قول خاور شناس شو روی آ. یو. یا کو-بوفسکی ورود قبایل ترکی تا بخشهای مرکزی و جنوبی ماوراء النهر، به نزدیکی آنها با مردم بومی و محلی و انکشاف مناسبتها و پیوند های خونی و خویشی منجر گردید. (منشأ اوزبیکها، مجله فن و تور موش اوزبیکستان شوروی، سال ۱۹۸۵، ش ۳)

دولت توکیو ها یا تگین شاهی در افغانستان و همجو-نان در آسیای میانه در برابر تهاجم ساسانیها و عربها رزمیده و از این سر زمین دفاع نمودند. حتی عربها یکی از شاهان ترکان غربی به نام «سولو» را بنا بر مقادیر و متاهای دوا مدارش در برابر آنها، لقب «ابو مزاحم» داده بودند.

باید گفت که پس از استیلای عربها بر افغانستان و ماوراء النهر، جریان ورود قبایل ترکي کند تر شد ولی در مقابل پرو سه جابجا یی وساکن شدن آنان در زمان عربها و ساسانیها (سده های هشتم تا دهم میلادی) سر یعتز گردید.

در میانه سده هشتم میلادی در ولایت «بیتی سو» (هفت رود) قره خانیها حاکمیت تورگیش، یعنی قبایل «ارگو» و «اخیسی» را سرنگون ساختند و فرمانروایی را به دست گرفتند.

آنها با همکاری متنفذین ترکي سلا له ساسانیها را سرنگون ساخته و تاد هه نخستین سده یازدهم میلادی، سر زمین ماوراء النهر را تا کرانه های آمو تصرف کردند. در نتیجه، ورود قشرهای اتینکی ترکی در همه این مناطق باز هم افزایش یافت. در زمان قره خانیها تقریباً هیچ نقطه یی از قلمرو آنها باقی نمانده بود که تحت

تأثیر قشر ترکي نرفته باشد. حتی مردمان بومی چون سغدیها و خوارزمیها نیز از لحاظ زبان رو به ترکي شدن نهادند. این موضوع را دانشمند زبان شناس همان روزگار محمود بن الحسین الکا شغری نیز در اثرش «دیوان لغات الترک» تأیید میکند.

یاکو بوفسکی این مسأله را فاکت مهمی در اتنو گنز ترکها دانسته است. شماری از دانشمندان، در تشکيل اتینکی اوزبیکها سه گروه عمده زیر را دخیل میدانند: یک، سارتها، دو، ترکهای ماوراء النهر و سه، اوزبیکهای کوچی. اکنون به شناسایی ویژه گیهای این سه گروه میپردازیم.

نخستین گروه در دوره برده داری بر پایه مردمان قدیمی (سغدیها و خوار-زمیها) و قبایل ترکي لوق و چیکل که به شکل ملیت آغاز به تشکيل کرده بودند، به وجود آمد. در میان این گروه که ساکن و شهری شده بودند، مناسبت خونی و قبیله ای ضعیف گردیده و تقریباً از بین رفته بود. این قشر اتینکی تا سده شانزدهم میلادی عموماً به نام ترکهایا میشد، از سده شانزدهم به بعد بخشی از آنها، به ویژه آنهایی که در شهرها زیست داشتند به نام «سارت» یاد گردیدند.

در مورد واژه «سارت» نظریات گوناگونی وجود دارد، علیشیرنوی و بابر این واژه را به مفهوم تاجیکها که کار برده اند. (نویسی، مکالمات اللغتی، چاپ کابل، ص ۱۱-۱۳، ۳۸ و غیره) عربها، عموم مسلمانان آسیای مرکزی را «سارت» میگفتند و شیبا نیها، تمام ترکهای ساکن ماوراء النهر را «سارت» مینامیدند.

به عقیده دکتر گیکر آلمانی، واژه «سارت» خاص حوزه اوزبیک میباشد و دلالت بر مردمی مینماید که شهردوست و هوا دار زندگی ثابت می-باشند. (عصر اوستا، ص ۲۳۰)

به هر صورت، «سارتها» که اقوام ترکي زمینداروساکن سغدیها، خوارزمیها و تاجیکها یی را که از لحاظ زبان ترکي شده بودند در بر میگیرد، نخستین قشر اتینکی تشکيل دهنده ملیت اوزبیک میباشدند.

دانشمندان، دو مین قشر اتینکی تشکيل دهنده ملیت اوزبیک را به نام «ترکهای ماوراء النهر» یاد مینمایند. اینها که شامل قبایلی چون: برلاس، مغول، کلته تای، کینه گس، چیناز، ترک و

بایوت بودند، اساساً در ماوراء النهر و شمال افغانستان جایه جاشدند. سومین قشر اتینکی اوزبیکها را اوزبیکان کوچی تشکيل میدهند که با شیبانی خان وارد ماوراء النهر و خراسان (افغانستان) گردیدند، آمدن این گروه، انبوهی قشر اتینکی اوزبیکها را باز هم بیشتر ساخت. م. وها بوف ملت سوسیالیستی اوزبیک، تاشکند: (۱۹۶۰، ص ۴۴-۴۵)

دانشمند شوروی، و. او-شانین معتقد است که تیپ نژاد ملیت اوزبیک «نژاد ماوراء النهر» میباشد. زبان انداخل لهجه قزلوق - چیکل شده و واژه های دری و عربی را در بردارد. رخصتیهای فرهنگ معنوی و نژادی آنها ویژه گیهای زنده کی کشاورزی و پیشه وری منعکس است.

در ترکیب ملیت اوزبیک به تعداد نود و دو قبیله و قوم (اوروغ) ترکي زبان شامل است که از این قرار اند: مینک، یوز، قرق، اونک، اون کجیت، جلا یر، سرای، خطای، قیچاق، نایمان، چقماق، اورماق، توادق، بستان، سر جیق، قلماق، قارلوق، ارلات، قته غان (قطغن)، ارغون، برلاس، بوتیای، کینه گس، کیلاجی، بویراک، اویراک، قیات، قونقورات، قانغلی، اوز، جولاجی، جو سولاجی، قچی، اوتارچی، فولادچی، جیوت، جیت، هل جوت، بو یازت، ایماوت، کرانیت، باغان، انغیت، تنغیت، منغیت، مرکت، پرقوت، مسد، کیسات، اوکلان، آلچین، قاری، غریب، شبرغان، قشلیق، ترکمان، دورمان، تابن، تام، رمدان، میتن، اویشون، پوسه، حافظ، قیرغیز، تاتار، یا جقر، سلدوز، قیلوای،

ووجر، جوروات، بردای، اوغلان، کورلاوت، چینبای مهدی، چلکش، او یغور، اغر، کور، نیکوز، قراساس، توشلوب، یابو، تارغل، قهات، شوران، شیرین، تمه، بهرین، کسرای (و) سختیان. (دوکتور محمد یعقوب واحدی، جریده یو لدوز، شماره مسلسل ۲۵۲، سال ۱۳۶۲).

یادآور باید شد که نام شمار زیاد قبایل نود و دو گانه یاد شده در بالاد میان مردمان ترکي زبان دیگر چون: ترکمنها، قزاقها، آذربایجان، قرغیزها، تاتارها، باشقیرها و غیره نیز دیده میشوند. این بدان سبب است که همه این مردم مربوط به خانواده عموم ترک بوده و قبایل متعدد و گوناگون آن را در ترکیب خود دارند. بنابر نوشته ن. خانیکوف، در نیمه دوم سده نوزدهم میلادی به تعداد بیست و هشت قبیله از قبایل اوزبیک در بخشهای شمال افغانستان میزیسته اند. نام برخی از آنها قرار ذیل است: نایمان، قطغن،

قوشچی، قورمه، مینک، ساری، برلاس، قزلوق، قولتورات، منغیت، قیسات، تیمور، بیرکه، تو بالسی، قیچاق، ارغون، قوت، توگول، یوز، جلا یر، اوتارچی، مغول، توغل، ساری باش و غیره. (داکتر عارف عثمان و عبد الحمید عاطف، خلق تفکری، نشر مرکز بین المللی تحقیقات پشتو، اکادمی علوم ج.ا، مقدمه ص ۳۰) در حال حاضر در میان بسیاری از اوزبیکها، به ویژه اوزبیکهای شهر نشین ولایات فاریاب، جوزجان، سرپل، بلخ و برخی مناطق دیگر افغان-ستان مناسبت و تعلقات قبیله ای از میان رفته و آنها نمیدانند که به کدام قبیله منسوب اند، ولی در برخی مناطق دیگر مانند: بدخشان، تخار و غیره هنوز هم این مناسبت وجود داشته و بسیاری قریه ها و قشلاقها به نام قوم و قبیله مشخص یاد میشوند. از معلوماتی که نگارنده بدست آورده، در ولایت بدخشان به ویژه در مناطق ارگو، جرم، کشم، درایم، فیض آباد این اقوام فعلاً زنده کی دارند: برلاس، ارلات، کینه گس، حافظ، قنغرات، چیکل، ارغند، دوغلات، توزنغ، سرای، قزلوق، اوتارچی، قچی، شوران، کلته تای، چیناز، اوز، ارغون، ختای، تارغل (تارغان)، چونک (مغول)، او یغور - قرغیز. باید گفت که در ولایت تخار بیشتر اوزبیکها، قزلوق زیست دارند. به گونه یی که دیده میشود، در میان نود و دو قبیله ترکها قبیله یی به نام «اوزبیک» دیده نمیشود. پس چطور بخشی از ترکهای ماوراء النهر و افغانستان به نام «اوزبیک» یاد شده اند و امروز یک ملیت جدا گانه را در خانواده مردمان ترکي تبار تشکيل داده اند؟ در سطرهای بعدی کوشش میشود تا پیرامون این مسأله روشنی انداخته شود.

م. وها بوف دانشمند اوزبیکستان شوروی میگوید که واژه «اوزبیک» در منابع تاریخی برای بار نخست توسط رشید الدین فضل الله در کتاب «جامع التواریخ» به کار برده شده است. جلال الدین منکبرنی پس از شکست از سپاه چنگیز به هندوستان می رود، آنجا در جنگ علیه قباچه حاکم سند هفت هزار تن را به سر کرده گی «اوزبیک تای» گسیل میکند و «اوزبیک تای» قباچه را شکست می دهد. (ملت سوسیالیستی اوزبیک، ص ۴۹)

م. وها بوف دانشمند اوزبیکستان شوروی میگوید که واژه «اوزبیک» در منابع تاریخی برای بار نخست توسط رشید الدین فضل الله در کتاب «جامع التواریخ» به کار برده شده است. جلال الدین منکبرنی پس از شکست از سپاه چنگیز به هندوستان می رود، آنجا در جنگ علیه قباچه حاکم سند هفت هزار تن را به سر کرده گی «اوزبیک تای» گسیل میکند و «اوزبیک تای» قباچه را شکست می دهد. (ملت سوسیالیستی اوزبیک، ص ۴۹)

م. وها بوف دانشمند اوزبیکستان شوروی میگوید که واژه «اوزبیک» در منابع تاریخی برای بار نخست توسط رشید الدین فضل الله در کتاب «جامع التواریخ» به کار برده شده است. جلال الدین منکبرنی پس از شکست از سپاه چنگیز به هندوستان می رود، آنجا در جنگ علیه قباچه حاکم سند هفت هزار تن را به سر کرده گی «اوزبیک تای» گسیل میکند و «اوزبیک تای» قباچه را شکست می دهد. (ملت سوسیالیستی اوزبیک، ص ۴۹)

م. وها بوف دانشمند اوزبیکستان شوروی میگوید که واژه «اوزبیک» در منابع تاریخی برای بار نخست توسط رشید الدین فضل الله در کتاب «جامع التواریخ» به کار برده شده است. جلال الدین منکبرنی پس از شکست از سپاه چنگیز به هندوستان می رود، آنجا در جنگ علیه قباچه حاکم سند هفت هزار تن را به سر کرده گی «اوزبیک تای» گسیل میکند و «اوزبیک تای» قباچه را شکست می دهد. (ملت سوسیالیستی اوزبیک، ص ۴۹)

(ادامه دارد)

اخبار داخلی و خارجی

به اساس فصله پلیوم وسیع کمیته مرکزی سازمان انقلابی زحمتکشان افغانستان استعفاي محترم محبوب الله کوشاني رئيس س.ا.ز.ا. به

محترم محبوب الله کوشاني رئيس سازمان انقلابی زحمتکشان

افغانستان به تاريخ ۳۰ اسد بنا بر خواست تورايفداش سکرتر مسوول روزنامه اردین البرخ اولانبا تو

ایر کوتسک:

ادوارد شیوارد نادرزی وزیر خارجه اتحاد شوروی و جیمز بیکر وزیر خارجه ایالات متحده امریکا به تاریخ دهم اسد، روی مسایل بین المللی و منازعات منطوقی در ایر کوتسک یکی از شهرهای سایبریای شوروی ملاقات نمودند. موضوع افغانستان در این مذاکرات جای زیادی داشت،

این امر در سندی که پس از ملاقات منتشر شد، بازتاب یافته است. مذاکره کنندهگان طی کنفرانسهای مطبوعاتی اظهار داشتند که مواضع طرفین در مورد مساله افغانستان خیلی نزدیکتر شده است و به پابندی

خویش در زمینه مساعدت به حل هر چه زودتر مساله افغانستان تاکید نمودند. به نظر دو ابر قدرت انتخابات آزاد و عادلانه با نظر داشت عنعنات شرایط و مقتضیات جامعه افغانی میکانیزم عمده حل چنین مشکل بوده میتواند. در مذاکرات ایر کوتسک به نقش سازمان ملل متحد اهمیت زیاد قابل شده اند و انتخابات تحت نظر آن سازمان صورت خواهد گرفت.

همچنان دو ابر قدرت در مورد بسیاری از عناصر کلیدی در مواضع مشابه قرار داشته و بر ضرورت بر فراری دوره انتقالی و تشکیل یک ارگان انسجامی تلاش مینمایند. این ارگان وظیفه دارد که زمینه انتخابات را مساعد ساخته و در سازماندهی آن فعالانه کار نماید.

بر اساس نامه کمیشنری سازمان ملل متحد بازگشت داوطلبانه مهاجرین به گشورمان آغاز شده است. این بر نامه که شکل امتحانی را خواهد داشت برای مدت سه ماه ادامه مییابد. درینمدت قراریشیبسی ها ۲۵۰۰۰ تن مهاجر از کشور های ایران و پاکستان به وطن عودت خواهند کرد.

بغداد

عراق به تاریخ ۱۱ اسد سال

منظور واریسی منظم از امور سیاسی و سازمانی، از پست معاونیت صدارت عظمی به مقام ذیصلاح سپرده شد.

مصاحبه ای را در دفتر مرکزی س.ا.ز.ا. به عمل آورد. در این مصاحبه محترم کوشانی به پرسشهای ورنالست نامبرده پیرامون استقامت های اساسی کار سازمان توضیحات لازم را ارایه داشت.



روان کویت را مورد اشغال نظامی قرار داد و در طی چند ساعت محدود این کشور نفت خیز کوچک را اشغال کرد. در اثر این حمله حکومت

شیخ جابر الاحمد الصباح در کویت سرنگون گردیده و موصوف به عربستان سعودی فرار نمود و حکومت موقت

انقلابی در کویت از جانب حکومت عراق تشکیل شد این حکومت چند روز بعد کویت را جمهوری اعلان کرد و متعاقباً جمهوری کویت داوطلبانه الحاق خویش را به عراق اعلام داشت. حمله نظامی عراق بر کویت زمانی آغاز شد که مذاکرات

دو کشور در شهر جده عربستان سعودی پیرامون ادعای ارضی جانب عراق بر کویت بر هم خورد. عراق از کویت خواسته بود تا از قرضه ۲۴ میلیارد دلاری خود در عوض نفتی که کویت از مناطق مورد اختلاف استخراج کرده است، صرفنظر نماید.

حمله عراق بر کویت عکس العملهای متفاوت را در جهان برانگیخت. ملک حسین پادشاه اردن از اقدام عراق استقبال کرد و تظاهرات ضد امریکایی به خاطر پشتیبانی عراق در آنکشور به راه انداخته شد. تظاهر کنندگان بیرقهای

امریکا، انگلیس و اسرائیل را به آتش کشیدند. ترکیه و عربستان برای بستن لوله های نفت عراق که از ترکیه عبور مینمود به اقدامات متوسل شدند و نیروهای نظامی امریکا

و کشورهای متحد آن، تحت نام حمایت از عربستان سعودی وارد آنکشور شدند. حال اوضاع خلیج روز به روز بحرانی تر میشود و امکان درگیری خطرناک در این نقطه جهان غیر قابل تصور نیست. صدام حسین رئیس جمهور عراق طی اعلامیه و بیانه های خاطر نشان ساخت، که مردم عراق حاضر اند تا پای جان از حاکمیت و تمامیت ارضی خویش دفاع

نمایند. رئیس جمهور عراق آماده گی خویش را برای انجام مذاکره جهت حل و فصل بحران خلیج ابراز داشته است.

پیام رادیویی صدام حسین رئیس جمهور عراق به تعقیب او جکیری بحران خلیج به تاریخ ۲۴ اسد توسط سننگوی آن به هاشمی رفسنجانی رئیس جمهور ایران ابلاغ گردید. درین نامه صدام حسین ابراز آماده گی نموده است که

قرار داد ۱۹۷۵ الجزایر را به رسمیت میشناسد و پیشنهادهای ایران را در مورد عقب نشینی از نوار مرزی، مبادله اسرای جنگی و غیره میپذیرد.

دخین پیام روی ضرورت عقد موافقتنامه بین دو کشور نیز تاکید شده است. گرچه ایران مخالف تهاجم عراق و طرفدار عودت نظامیان عراقی از کویت است ولی با آنها مقامات ایرانی از پیشنهاد صدام حسین استقبال نموده اند، مطابق این پیشنهاد، ذات فصل جدیدی در مناسبات ایران و عراق آغاز یافته است.

اسلام آباد

پاکستان درماه گذشته بازم دستخوش تغییرات و تحولات سیاسی شده بود، بینظیر بوتو صدراعظم این کشور بنا بر تصمیم غلام اسحق خان رئیس جمهور پاکستان از وظیفه اش برکنار گردیده و پالمان نیشنل منحل

گردید. رئیس جمهور پاکستان غلام مصطفی جتوی رهبر نیروهای سیاسی مخالف بوتو را موقتاً به مقام صدارت گماشته و دستور داد که انتخابات تازه تا ۲۴ اکتوبر بر گزار شود. خانم بینظیر بوتو دختر ذولفقار علی بوتو در انتخابات سال ۱۹۸۸ که به دنبال مرگ جنرال ضیاء الحق فرمانروای نظامی پاکستان به حیث صدراعظم انتخاب گردید، در طی

کمتر از دو سال وظایف صدارت را با جار و جنجال های سیاسی پیش برد و سرانجام به

به اثر فشار نظامیان و احزاب راستگرای افراطی از مقام صدارت برکنار شد، و رئیس جمهور پاکستان حکومتمت وی را به فساد، خویش و قوم پرستی و بی کفایتی متهم کرده است. به تعقیب این ادعاها خروج خانم بوتو و

اعضای کابینه وی به خارج کشور منع گردید و در باره محاکمه آن مقامات رسمی پاکستان اظهار نظر نموده اند. بینظیر بوتو ادعاهای منفی اسحق خان و سایر مقامات پاکستانی را رد کرده و برکناری اش را، خلاف قانون اساسی و موازین دموکراتیک خوانده است. طبق اظهار نظر ناظرین سیاسی دموکراسی نوپای پاکستان در معرض خطر قرار گرفته است. بشارت

دههده جمهوریت دخیلواکی ۴۳۵ می کلیزی به مناسبت

تھرواوانسان

چلینج دی، یوه اورده ماجرا، او ددوی دار ز ببتو نودآزمویینی خای دی.

«زه ژو ند داسی ماده گنم چسی پر هفی د روح خواک واز مویم...»

سره له دی چی دانسان په خواک دا ډول عقیده لری، نهرو دانسان په کمزور تیا چی له همدی خواک څخه ناوړه کته اخلی، هم خبردی. په داسی حال کی چی هسی روحیه چی د فرانسی او روسی انقلابو نو ته ورته پد یدو موجب گرخی، نهرو مجذوبوی، دانسان طبیعت

هغه ابعاد چی هدف یی زوره زیاتی او تیر ایستل وی نوموړی بخور وی. ان پخپله علمی پر مختک، اخلاقی

دسپلین څخه گوښی، کیدلای شی دخو د خواه انسا نانو په لاس کی قدرت متمرکز کړی، او دانسان دلاس ته راوړنو

وتبا هی موجب شی. سره له دی نهرو په خپله عقیده ټینگ دی او په یاد لری چی هیڅ داسی څه به پېښ نه شی چی احتمالاً دانسان په روح

لاس بری ومومی ځکه ژوند دتو لو معا بیو سره سره خو شالی او بنا یست لری. «دا انسانی روح غورمهاریا نو و

نکی دی ادبی شمیره نا کا میو سره سره، بیا هم همد او همدا راز ژوند ون باندی همدغه انسان دی چی دپیر یوپه اوږدو کی یی خپل ژوند او

درسته شته منی دیوایدیال له پاره قربانی کړی دی، د حقیقت له پاره، عقید ی له پاره، دهیواد او ویاړ له

پاره. بنا یی نوموړی ایدیدال بدلون ومومی خو دځان تیریدنی او سر بنندنی دغه ظرفیت ادا مه مومی او له

دی کبله ډیر شیان با ید انسان ته وبخښو او ناممکنه ده چی په انسان اعتقاد له لاسه ورکړی و، دکړاونو او بدمرغیو په ترڅ کی، انسان خپل حیثیت یا خپله عقیده دهغه ارز ببتو نو په

هکله چی ور سره مینه لری، له لاسه نه دی ور کړی. ددی طبیعت د پیا وړو خوا کونو سره په لو به کی

انسان دگر ددزری په څیر دبا عظمته نری په وړاندی، طبیعت دخوا کو نو په ضد مبارزه کوی، او په خپل ذهن سره یی چی د انقلاب زانگو

ده، به طبیعت دلاس بری په پلټنه تکل کوی. پای

دسباوون ژ باره

که څه هم جواهر لعل نهرو په سنتی مفهوم یو سیا سی فیلسوف نه و، سره له دی نو موړی خپل سیاسی ایدیا لو نه داید یالیزم او ریالیزم

ترمنځ پر مخ ییول. د فیلسوف په شان یی سوچ کولو او دیو سیا ستمدار په

تو که عمل، او په عمومی توگه یی ځان دیو فیلسوف سیاستمدار په څیر څر گند کړ. په او سنی وخت کی نه شو کولای سیا سی تفکر کلا

د اخلاقی تیوری د څیړو نکو استدلالو نو په بنسټ بنا کړو، بلکی با ید د بشری مسایلو سره نژدی اړیکه ټینگه کړی....

دنهرو د فلسفی ډیره ستره برخه په انسان متمرکز ده. دانسان طبیعت، انسانی چاری او انسانی گتی، خوده ته ډیره

سخته ده چی په انسان غیر موجه عقیده ولری، او تر هغه لا ډیره سخته دانسان په

هکله دا اعتقاد بایلل دی. «... خو څه امید پاتی کپړی که موږ په انسان عقیده لر لو

څخه انکار وکړو او په دی توگه هر څه بی هوډه گتی ته ښکته کړو.»

دی دانسان تیر تاریخ ته د «همدردی په سترگه کوری. ده ته ډیره محال ده چه د

پخوانی زمانو خلکو ته داسی کتنه وکړی چه گواکی په حاضر عصر کی ژوند کوی. بنا یی انسانی روح هغه

څه وی چی دی ډیر مجذوبوی. طبیعی چاپیریال په ضد دانسان مخلانده مبارزه، د

طبیعت په تسخیر کی دانسان زړه ورتیا، دهغه بی پایه تحمل، دخپل همنوع له پاره دانسان عالی جهد، او د

لمس وړ هر ی بد مرغی په وړاندی دده خو د فرا موشی او بنا یسته ظرافت،

دنهرو په ذهن کی، دژوندانه دیوازی توب په شیو کی دانسان په نسبت ژور زړه سوی مینځ ته راوړی.

ولی باید دانسان طبیعت دا شان وی؟ دا هغه پوښتنه ده چی نهرو یی تل اړیان کړی. «ولی، آخر و لسی؟

یواز ی دهغه جرئت له پاره چی په انسان کی موجوددی،

هغه روحیه چی هیڅکله نه تسلیمیری او هغه کوی چی لوړه او لالوړه شی، هغه غوړ چی له ستورو پور ته کپړی. ډیر انسانان بنا یی ددغه غوړ داور بدلو په وړاندی کانه وی خوښه ده چی غوړ انسا نان هغه واور ی. «دوی ته ژوند، دوامداره

